

جنگ دولت‌های آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی به کدام سو می‌رود؟

از آغاز جنگ دولت‌های آمریکا و اسرائیل از یکسو و رژیم جمهوری اسلامی از سوی دیگر بیش از سه هفته می‌گذرد. هر روز که می‌گذرد تأثیرات ویرانگر این جنگ بر کار و زندگی و معیشت و امنیت مردم بیشتر آشکار می‌گردد. در جریان حملات پی در پی آمریکا و اسرائیل به هزاران هدف در ایران، علاوه بر مراکز نظامی و حکومتی، مدارس، بیمارستانها، مغازن انرژی، محلات مسکونی و زیر ساخت‌هایی که تأثیرات مستقیمی بر زندگی مردم دارند نیز بمباران شده‌اند. در نتیجه این جنگ تاکنون در ایران و لبنان هزاران نفر کشته و زخمی و میلیونها نفر آواره شده‌اند. حملات موشکی جمهوری اسلامی به شهرهای اسرائیل نیز صدها نفر کشته و زخمی در پی داشته است.

جمهوری اسلامی که در برابر برتری آشکار قدرت نظامی آمریکا و اسرائیل قرار گرفته، به تاکتیک جنگ‌های نامتقارن روی آورده و در مقابل، علاوه بر اسرائیل و پایگاههای آمریکا در کشورهای حوزه خلیج، تاسیسات نفت و گاز و کشتی‌های حامل نفت و کالاهای تجاری را مورد حملات موشکی و پهبادی قرار داده، تنگه هرمز را که ۲۰ درصد از نفت و گاز مورد نیاز جهان از آن عبور می‌کند را بسته تا از این طریق هزینه اقتصادی جنگ را برای آمریکا بالا برده و آن را به یک اهرم فشار سیاسی بر آمریکا برای پایان جنگ تبدیل کند.

این جنگ در حالی گسترش یافته، و به یک جنگ منطقه‌ای با پیامدهای جهانی تبدیل شده است که هنوز چشم انداز روشنی برای پایان آن وجود ندارد. یکی از دلایل ابهام در سرنوشت این جنگ این است که دولت‌های اسرائیل و آمریکا که جنگ را آغاز کرده‌اند، رویکرد واحدی از معنای پیروزی سیاسی در این جنگ ندارند. دولت اسرائیل هدفش از این جنگ براندازی جمهوری اسلامی است و با فرصتی که از همراهی آمریکا برایش پیش آورده می‌خواهد ایران را به ویرانه‌ای مانند سوریه تبدیل کند، اما روشن است که در تحلیل نهایی از آمریکا پیروی خواهد کرد. ترامپ پشت‌سرهم حرفهای ضد و نقیض می‌زند. یک روز بیانیه کاخ سفید به «نابودی موشک‌های



پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت نوروز و آغاز سال ۱۴۰۵

چشم انداز مبهم پایان جنگ بر متن تشدید حملات متقابل



تشدید سرکوب در سایه جنگی ویرانگر و ارتجاعی



تداوم اعدام زندانیان بر متن شرایط جنگی



جنگ - سیاست - تشکل!



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت ۱۸ مارس، روز زندانیان سیاسی

عسلیوه زیر آتش جنگ، کارگران در خط مقدم جنگ دو قطب سرمایه‌داری

دیدگاه نسل Z در مورد مسائل طبقاتی و نابرابری اجتماعی

از تجربه ونزوئلا درس بگیریم!



یاد کمون پاریس در وجود طبقه کارگرزنده است!





رژیم ایران»، «انهدام نیروی دریایی آن»، و «خلع توان هسته‌ای رژیم» را به عنوان اهداف جنگ اعلام می‌کند. روز دیگر از نابودی رژیم سخن می‌گوید و ادعا می‌کند که کسی نمانده که با او مذاکره کند. اخیراً هم اعلام کرده که: «آمریکا و ایران در دو روز گذشته گفت‌وگوهای بسیار خوب و سازنده‌ای در مورد ترک مخاصمات در خاورمیانه داشته‌اند و پنج روز حمله به نیروگاه‌های انرژی را به تعویق انداخته است». مقامات جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند که گفتگویی در جریان نبوده است. خود این پیام‌های متناقض و دروغ‌پرازی‌ها بر متن تبلیغات و جوارو جنجال جنگ روانی نشان می‌دهد که هیچگونه شفافیت درباره مسیر واقعی تحولات وجود ندارد.

اما بعد از رئیس‌جمهوری ترامپ در ونزوئلا و در پس این تناقض گویی‌ها آنچه روشن است این واقعیت است، حمله به ایران که قرار بود قاطعیت قدرت نظامی آمریکا و قدرقدرتی ترامپ در سطح جهان را تثبیت کند، عملاً ضعیف‌ها و محدودیت‌های قدرت آمریکا را بیشتر آشکار ساخته است. این جنگ سردگمی استراتژیک دولت ترامپ را نشان می‌دهد. حلقه تصمیم سازان در کاخ سفید برای کشتن خامنه‌ای زمان آغاز عملیات نظامی خود را به جلو انداختند، چون فکر می‌کردند با کشتن خامنه‌ای ساختار حکومت اسلامی فرو می‌پاشد یا بلافاصله جناح و یا مهره‌هایی در ساختار حکومت دست بالا را پیدا می‌کنند که هم ظرفیت تسلیم در برابر شرایط آمریکا و هم توان کنترل اوضاع را خواهند داشت. این ارزیابی نادرست از آب در آمد. این تنها یک اشتباه در محاسبه نیست، بلکه یک سردرگمی استراتژیک را نشان می‌دهد. قابل تصور نیست که چگونه یک جنگ را با این ابعاد و با این هزینه سنگین آغاز می‌کنند اما با وجود این همه داده‌ها شناختی از ساختار حکومت اسلامی در ایران ندارند. یا در حالی که برای همه قابل پیش بینی بود که جمهوری اسلامی جنگ را به یک جنگ منطقه‌ای تبدیل می‌کند و برای ناظرین سیاسی هم روشن بود که در مقابل حمله آمریکا و اسرائیل، جمهوری اسلامی به تاکتیک جنگ نامتقارن روی می‌آورد، اما آمریکا با بسته شدن تنگه هرمز غافلگیر می‌گردد و در میانه جنگ برای بازکردن تنگه هرمز دست به دامان ناتو می‌شود.

اکنون که ترامپ از گفتگوهای خوب و سازنده خبر می‌دهد به این دلیل است که از داخل و خارج تحت فشار قرار گرفته است و برای آرام کردن بازار نفت و گاز هم به انتشار این اخبار تایید نشده نیاز دارد. هر روزی که جمهوری اسلامی توانسته با محدود کردن جریان نفت و گاز از تنگه هرمز، اقتصاد جهان را تحت تاثیر قرار دهد، آمریکا هم دلار از دست می



دهد و هم اعتبار و اقتدارش بیشتر زیر سؤال می‌رود. هر روز که جمهوری اسلامی توانسته کشورهای حوزه خلیج را هدف قرار دهد، یادآور می‌شود که حضور نظامی آمریکا در این کشورها الزاماً تضمین کننده امنیت نیست و می‌تواند منشا ناامنی باشد. در حالی که معنای پیروزی در این جنگ هنوز برای آمریکا در هاله‌ای از ابهام است، اما برای جمهوری اسلامی معنای پیروزی سیاسی در این جنگ حفظ و بقای نظام اسلامی است. حتی به بهای کشتار و ویرانی و آوارگی چند برابر گسترده‌تر از آنچه انجام گرفته است. برای جمهوری اسلامی این جنگ، جنگ مرگ و زندگی است.

این جنگ و روند تحولات به کدام سو می‌رود؟ در حالی که ترامپ هم از جانب متحدانش در سطح جهان و منطقه و در داخل آمریکا برای روشن کردن چشم‌انداز پایان جنگ و پایان دادن به بحران انرژی و آشفتنگی بازارها، تحت فشار قرار گرفته است، ترامپ اکنون یا باید کشتن خامنه‌ای و لایه‌ای از رهبران جمهوری اسلامی و همین ضرباتی که تاکنون به مراکز نظامی و هسته‌ای، پایگاه‌های موشکی و نیروی دریایی جمهوری اسلامی وارد آورده را به عنوان پیروزی در جنگ اعلام کند و برای آتش‌بس و پایان جنگ بسترسازی کند، یا با تداوم و تشدید بمبارانها و فشار نظامی در پی گرفتن امتیازات بیشتری باشد.

برای نمونه در مقابل رفع تحریم‌ها، حکومت اسلامی را برای خارج کردن ۴۵۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده بالای ۶۰ درصد از ایران و تحویل آن به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تعطیلی کامل تاسیسات و پروژه‌های هسته‌ای، و محدود کردن برد موشک‌های بالستیک و ... تضمین امنیت عبور و مرور کشتی‌ها از تنگه هرمز تحت فشار قرار دهد و در صورت عدم موافقت جمهوری اسلامی با این شرایط، بعید نیست که حتی نقشه تصرف و اشغال جزیره خارک را داشته باشد، یا حداقل تهدید به گرو گرفتن این مرکز اصلی صادرات نفت ایران را به عنوان اهرم فشار بالای سر میز مذاکرات قرار دهد تا شرایط خود را بطور کامل به جمهوری اسلامی تحمیل کند. البته این اقدام احتمالی اگر چه به لحاظ نظامی قابل دسترس است اما خطر فرسایشی شدن جنگ، دشواری نگهداری آن و افزایش تلفات نیروهای آمریکایی را در بر دارد. با

این وصف احتمال حمله به خارک را نباید دست کم گرفت، چون در مورد ترامپ هم نه ادعاهای متناقض وی، بلکه باید اعمالش را مبنای قضاوت و تحلیل قرار داد. وی همزمان با سخن گفتن از مذاکرات خوب و سازنده با «مذاکره کننده محترم ایرانی»، هزاران تنگنکار دریایی به منطقه اعزام کرده است. اعزام این هزاران تنگنکار با ادعای «گفتگوهای خوب و عمیق و سازنده با طرف ایرانی» خوانایی ندارد.

این پیچیدگی‌ها و عدم شفافیت در مسیر تحولات بر متن تداوم این جنگ ویرانگر و بمباران‌های هر روزه نشان می‌دهد که طبقه کارگر و مردم ایران و جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی که تا قبل از جنگ زیر منگنه تشدید سرکوب و فقر و فلاکت ساختاری قرار داشتند، اکنون در چه موقعیتی قرار دارند. جنگ علاوه بر کشتار، ویرانی و آوارگی هم سرکوب را تشدید کرده است و هم گرانی، بیکاری، گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی را گسترش داده است. جمهوری اسلامی همانگونه که از قبل برای منطقه‌ای کردن جنگ تدارک دیده بود، برای تشدید سرکوب و کنترل جامعه در دوره جنگ هم خود را آماده کرده است.

رژیم با برنامه‌ریزی رژه هرروزه نیروهای بسیج و عوامل و مزدوران خود در خیابان‌های شهرهای بزرگ، گذاشتن پست‌های متعدد بازرسی در شهرها برای کنترل مردم، تداوم بگیر و ببندها، ادامه اعدام‌ها به بهانه جاسوسی برای دشمن ... فضا را به شدت امنیتی کرده است. گزارش‌های میدانی از قطع اینترنت، گسترش بیکاری، گرانی و بویژه کمبود و گرانی دارو در این شرایط جنگی خبر می‌دهند. این جنگ همانطور که قابل پیش بینی بود جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی را به حاشیه رانده است. جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به زیر خاکستر این جنگ رفته اما خاموش نشده است. این حقایق ساده به روشنی بی‌اخلاقی سیاسی و مواضع غیرانسانی مدافعان حمله نظامی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل و همچنین ماهیت ارتجاعی مواضع چپ محور مقاومتی که جنگ افروزی جمهوری اسلامی را بخشی از مقاومت در برابر سلطه سرمایه و امپریالیسم معرفی می‌کنند بر ملا می‌کند. در چنین شرایطی قطعاً ماهیت استراتژی سیاسی و وظایف سوسیالیست‌ها که یکی از ارکان آن فراهم آوردن ملزومات و تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است تغییری نمی‌کند، بلکه شرایط پیش برد این استراتژی تغییر کرده است.

فعلاً و فقط برای نمونه دو وظیفه عاجل: این شرایط جنگی از فعالین سوسیالیست و پیشرو جنبش‌های اجتماعی و بویژه جوانان در محلات می‌طلبد که در همکاری با هم با تشکیل کمیته‌های محلات، گسترش شبکه‌های ارتباطی،



چشم‌انداز مبهم پایان جنگ بر متن تشدید حملات متقابل

جمهوری اسلامی است.

در همین رابطه روز شنبه اول فروردین، ۲۲ کشور اروپایی و غیره از جمله (بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند و کشورهای اسکاندیناوی، کانادا، ژاپن، کره جنوبی، نیوزلند و استرالیا)، با صدور بیانیه مشترکی حملات جمهوری اسلامی به کشتی‌های تجاری و زیر ساختهای غیر نظامی از جمله تأسیسات نفت و گاز و بستن تنگه هرمز را به شدت محکوم نمودند و خواستار پایان فوری بسته شدن این تنگه و پایان حملات موشکی به کشتی‌ها در آن شدند. علاوه بر آن روز چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۴۰۴ وزرای خارجه کشورهای عربی و اسلامی طی نشستی در ریاض، حملات جمهوری اسلامی به مناطق مسکونی و زیرساختهای غیر نظامی، دارائیهای اقتصادی و مقرهای دیپلماتیک کشورهای شورای همکاری خلیج و اردن و آذربایجان و ترکیه را نقض آشکار قوانین و عرف بین‌المللی دانستند و آنرا محکوم کردند. وزیر خارجه عربستان نیز در آن نشست اعلام نمود که ما زیر فشار نخواهیم رفت و حق اقدام نظامی برای خود را محفوظ می‌دانیم. این درحالی بود که همزمان با برگزاری این نشست، ریاض پایتخت عربستان از جانب جمهوری اسلامی مورد حمله مجدد قرار گرفت. البته وزارت دفاع این کشور اعلام کرد که چند موشک بالستیک جمهوری اسلامی را رهگیری و نابود کرده است. در این رابطه هاگان فیدان وزیر خارجه ترکیه نیز پس از شرکت در نشست ریاض، به جمهوری اسلامی هشدار داد که کشورهای حوزه خلیج در صورت ادامه حملات موشکی و پهبادی ناچار به اقدام متقابل خواهند شد.

در چند روز گذشته حکومت اسلامی احتمالاً با اتکا به دستیابی به کمکهای نظامی و اطلاعاتی روسیه و حمایت این کشور از جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا، همچنان بر طبل ادامه جنگ می‌کوبد و با رجز خوانی و دروغپردازی خود را آماده ادامه جنگ معرفی می‌کند. این درحالی است که رهبران و فرماندهان سطح بالایش توسط اسرائیل کشته شده‌اند؛ زیرساختهای اقتصادی، هسته‌ای، صنعتی، هوایی و دریایی و تشکیلاتی و بسیاری از مراکز، قرارگاهها و پایگاههای نظامی در هم کوبیده شده است.

این رژیم جنایتکار در شرایطی همچنان بر طبل جنگ می‌کوبد که اوضاع معیشتی توده‌های مردم ایران به ویژه کارگران و دیگر اقشار

جنگ دولت‌های آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی که بامداد روز نهم اسفند با حملات وسیع آمریکا و اسرائیل به تهران آغاز گردید و موجب کشته شدن علی خامنه‌ای و لایه‌های دیگری از مقامات بالای حکومت اسلامی و فرماندهان نظامی ارتش و سپاه پاسداران گردید، همچنان ادامه دارد و در روزهای اخیر تشدید شده است. روز یکشنبه ارتش اسرائیل با انتشار پیامی، از موج دیگری از حملات گسترده به زیر ساخت‌های حکومتی در تهران خبر داد و اعلام کرد: «ما به حملات خود به تمامی سامانه‌ها و زیرساختهای جمهوری اسلامی ادامه می‌دهیم و به طور فعال در تعقیب فرماندهان و نیروهای سپاه پاسداران هستیم». این در حالی بود که شامگاه شنبه اول فروردین بر اثر حملات موشکی جمهوری اسلامی به دو شهر «دیمونا» و «عزاد» در نزدیکی تأسیسات هسته‌ای اسرائیل در جنوب این کشور، بیش از ۱۸۰ نفر کشته و زخمی شدند. البته روز قبل از آن سپاه پاسداران در واکنش به حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای نطنز، اعلام کرده بود که دو موشک بالستیک به جنوب اسرائیل شلیک کرده است و از آغاز موج تازه‌ای از حملات موشکی به اسرائیل و کشورهای خلیج خبر داده بود.

طی سه روز اخیر و در حالی که اخباری از تلاش میانجیگرانه دولت‌های مصر و قطر برای پایان جنگ در جریان بوده، دامنه تهدیدات و حملات متقابل جنگ از هر دو سو گسترش یافته است. در این رابطه روز دوشنبه سوم فروردین ارتش اسرائیل اعلام کرد موج جدید حملات گسترده علیه زیرساختهای حکومت اسلامی در تهران را آغاز کرده است. رسانه‌های رژیم وقوع انفجارهای شدید در تهران را گزارش کردند. خبرنگار شبکه الجزیره عربی نیز از وقوع انفجارهای شدید و بی سابقه در محلات شرقی تهران خبر داد.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی روز دوشنبه سوم فروردین از حملات موشکی و پهبادی گسترده به عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و بحرین خبر داد. اینک کشورهای خلیج که در ماه گذشته مرتباً از جانب رژیم اسلامی مورد حملات موشکی و پهبادی قرار گرفته‌اند، تهدید نموده‌اند که در برابر تعرضات جمهوری اسلامی از خود دفاع کرده و عکس‌العمل نشان خواهند داد. امارات متحده عربی اعلام کرد ارتش این کشور همراه دیگر کشورهای عربی مشغول بررسی طرحهایی به منظور واکنش و مقابله با تهدیدات موشکی و پهبادی

ایجاد کمیته‌های همیاری، تشکیل اکیپ‌های امداد رسانی و نهادهای توده‌ای در محلات برای تحکیم همبستگی در میان مردم و کاهش مصائب این جنگ ویرانگر بر امنیت و زندگی و معیشت آنها تلاش نمایند. در این شرایط دشوار جنگی حفظ و گسترش نیروی همبستگی و تحکیم آن در میان مردم و زنده نگاه داشتن امید به تغییر رمز عبور از دوره کنونی است.

یکی دیگر از وظایف عاجل نیروهای سوسیالیست در خارج کشور ضمن روشنگری در مورد ماهیت واقعی مواضع جنگ طلبانه سلطنت‌طلبان و بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران در قبال این جنگ ارتجاعی و ویرانگر، تلاش برای شکل دادن به تجمع‌ها و راهپیمایی‌های بزرگ اعتراضی با شعار «نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی» در همبستگی با نیروهای چپ و آزادیخواه و برابری طلب در کشورهای میزبان و تقویت جنبش علیه جنگ می‌باشد.

سوم اینکه برای شکل دادن به یک رهبری سراسری در داخل ایران از مسیر به هم مرتبط شدن و پیوند خوردن تشکلهای، نهادها و فعالین و رهبران بخش‌های مختلف جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و ... که رابطه زنده و ارگانیکی با کانون‌های اعتراض و مبارزه دارند و نهادینه کردن این پیوندها تلاش نمود و برای برپایی اعتصاب عمومی سیاسی با خواست قطع جنگ بی درنگ و آزادی زندانیان سیاسی بسترسازی کرد. با تکیه بر نیروی همین جنبش‌های اجتماعی است که می‌توان فاشیسم جمهوری اسلامی و سلطنت‌طلبان فاشیست را شکست داد.



سایت "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"



در این سایت آرشیو اسناد و اطلاعیه‌های شورای همکاری قابل دسترس است و برنامه‌های «تلویزیون آلترناتیو شورایی» و گزیده‌ای از اخبار کارگری و اجتماعی بازتاب می‌یابد

تشدید سرکوب در سایه جنگی ویرانگر و ارتجاعی

در حالی که حملات نظامی آمریکا و اسرائیل ادامه دارد و جامعه ایران در شرایط جنگی قرار گرفته است، هم‌زمان موج تازه‌ای از بازداشت شهروندان در نقاط مختلف کشور آغاز شده است. گزارش‌ها و اطلاعیه‌های رسمی نهادهای امنیتی نشان می‌دهد که در روزهای اخیر ده‌ها نفر در استان‌های مختلف با اتهام‌هایی مانند «اقدامات ضد امنیتی»، «همکاری با اسرائیل» یا «ارتباط با گروه‌های مخالف نظام» بازداشت شده‌اند. انتشار تصاویر و ویدیوهایی از بازداشت‌شدگان و بخش اعترافات اجباری نیز بخشی از سیاست امنیتی حکومت برای ایجاد فضای هراس در جامعه است. بر اساس اطلاعیه‌های منتشرشده، وزارت اطلاعات از بازداشت دست‌کم ده نفر در استان مازندران، ده شهروند در خراسان رضوی و سه نفر در خوزستان خبر داده است. در همین حال سپاه پاسداران استان قم اعلام کرده است که سیزده شهروند در این استان به اتهام «اقدامات ضد امنیتی» بازداشت شده‌اند. پلیس امنیت عمومی فراجا نیز از بازداشت ۵۴ نفر خبر داده، اما محل بازداشت آنان را مشخص نکرده است. در کنار این موارد، سازمان اطلاعات سپاه اعلام کرده است که چندین شهروند در آذربایجان غربی، ۲۵ نفر در تهران و هشت نفر در همدان بازداشت شده‌اند. بر اساس این گزارش‌ها، تنها در فاصله کوتاهی دست‌کم ۹۰ شهروند در ارتباط با فضای جنگی و تحولات سیاسی اخیر بازداشت شده‌اند. با این حال، این آمار احتمالاً تنها بخشی از واقعیت را بازتاب می‌دهد. در شرایطی که فضای کشور به شدت امنیتی شده و اینترنت قطع شده است در مورد بسیاری از بازداشت‌ها اطلاع رسانی نمی‌شود. خانواده‌ها نیز اغلب به دلیل نگرانی از فشارهای بیشتر، از اطلاع‌رسانی درباره وضعیت بازداشت‌شدگان خودداری می‌کنند.



تاریخ جمهوری اسلامی نشان داده است که در دوره‌های بحرانی، حکومت از کشتار زندانیان سیاسی نیز ابایی نداشته است. به همین دلیل نگرانی درباره امنیت زندانیان سیاسی در شرایط کنونی کاملاً جدی است. بخش اعترافات تلویزیونی یکی از ابزارهای قدیمی دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی برای کنترل افکار عمومی است. این اعترافات اغلب با هدف ایجاد فضای ترس در جامعه و مشروعیت‌بخشی به بازداشت‌ها تهیه می‌شوند. در شرایط جنگی، این ابزار نقش مهم‌تری پیدا می‌کند. رسانه‌های حکومتی با نسبت دادن اتهام‌هایی مانند «جاسوسی» تلاش می‌کنند هرگونه مخالفت سیاسی را «همکاری با دشمن» تلقی کنند. این شیوه تبلیغاتی در واقع بخشی از جنگ روانی حکومت علیه جامعه است.

با این حال تجربه نشان داده است در جامعه‌ای که بارها شاهد اعترافات اجباری و پرونده‌سازی‌های امنیتی بوده است، مردم هیچ ارزشی برای این روایت‌های دروغین قائل نیستند. در جنگ کنونی از یک سو بمباران بدون وقفه دولت‌های آمریکا و اسرائیل جان و زندگی و امنیت مردم را به مخاطره انداخته است و از سوی دیگر حکومت اسلامی با تشدید سرکوب و بازداشت و امنیتی کردن فضای سیاسی و اجتماعی همین مردم را

تهیدست روز به روز بدتر می‌شود. گرانی، بیکاری و تورم افسار گسیخته زندگی آنان را دچار فقر و گرسنگی کرده است. این رژیم فاسد و ورشکسته که قادر به پاسخگویی به خواست و مطالبات آنان نیست، هر اعتراضی به فقر و گرانی را با اتکا به نیروهای مزدور سرکوبش به خاک و خون می‌کشد. شرایط جنگی اعتراضات جنبشهای اجتماعی در جامعه را نیز دچار وقفه کرده است. رژیم که به شدت نگران بروز و ادامه اعتراضات توده‌ای است، با اعدام، دستگیری و تحت فشار قرار دادن فعالان سیاسی به تشدید فضای امنیتی پرداخته و مانع برپایی هر تجمع اعتراضی شده است.

در چنین شرایطی یکی از وظایف عاجلی که بر دوش فعالین جنبش‌های اجتماعی و بویژه جوانان در محلات قرار گرفته این است که در همکاری با هم با تشکیل کمیته‌های محلات، شبکه‌های ارتباطی، کمیته‌های همیاری، تشکیل اکیپ‌های امداد رسانی و نهادهای توده‌ای در محلات برای تحکیم همبستگی در میان مردم و کاهش مصائب این جنگ ویرانگر بر امنیت و زندگی و معیشت آنها تلاش نمایند. در این شرایط دشوار جنگی حفظ همبستگی و تحکیم آن در میان مردم و زنده نگاه داشتن امید به تغییر اهمیت بسیار حیاتی دارد. در همانحال و به رغم شرایط دشواری که وجود دارد لازم است که فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در تدارک بستر سازی برای برپایی اعتصاب عمومی سیاسی با خواست قطع جنگ بی درنگ و آزادی زندانیان سیاسی شوند.



حزب در شبکه‌های اجتماعی

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

 Komala Cpiran

 Peshraw Cpiran

جمهوری اسلامی در شرایط کنونی از یک سو زیر فشار حملات نظامی و خطر فروپاشی اقتصادی و از سوی دیگر زیر فشار خشم و ناراضی‌گسترده اجتماعی در داخل کشور قرار دارد. خیزش اخیر دی ماه بار دیگر نشان داد که بخش بزرگی از جامعه نسبت به وضعیت سیاسی

تداوم اعدام زندانیان بر متن شرایط جنگی!

ساختاری، دستگاه قضایی، بخشی از مکانیسم اعمال قدرت است. اعدام در این دستگاه، کارکردی دوگانه دارد: حذف مستقیم و تولید اثر بازدارندگی در مقیاس اجتماعی. به همین دلیل، افزایش اعدام‌ها را باید در پیوند با لحظات تشدید بحران‌های سیاسی



حکم اعدام شش زندانی سیاسی در زندان اوین به اتهام «بعی» با استناد به «علم قاضی»

و اجتماعی تحلیل کرد. هرچه بحران مشروعیت سیاسی تشدید می‌شود، اتکای دولت به ابزارهای قهری بیشتر می‌شود و اعدام به یکی از ابزارهای تثبیت موقت این وضعیت بدل می‌گردد.

افزایش اعدام‌ها را باید در بستر بحران‌های انباشته شده، بحران جنگی، تشدید بحران اقتصادی، فرسایش مشروعیت و گسترش نارضایتی‌های اجتماعی تحلیل کرد. در این شرایط، دولت با محدودیت در ابزارهای رضایت‌سازی مواجه می‌شود و به‌سوی ابزارهای قهری حرکت می‌کند. اعدام در این وضعیت، بخشی از مدیریت سیاسی بحران است. این ابزار، هم‌زمان کارکرد حذف و ارعاب را بر عهده دارد. با این حال، اتکای فزاینده به خشونت می‌تواند به تعمیق شکاف‌های اجتماعی و تضعیف بیشتر پایه‌های مشروعیت منجر شود.

در سال‌های اخیر، لغو اعدام به‌تدریج به یکی از مطالبات محوری در میان بخش‌هایی از جامعه تبدیل شده است. این مطالبه، برخلاف تصور رایج، صرفاً در دوره‌های ثبات نسبی مطرح نشده، بلکه حتی در شرایط تشدید بحران‌های امنیتی و فضای جنگی نیز تداوم یافته است. پافشاری بر این خواست در چنین شرایطی، نشان‌دهنده آن است که مسئله اعدام دیگر تنها به حوزه حقوقی محدود نمی‌شود، بلکه به سطحی از آگاهی اجتماعی رسیده که آن را به نقدی بر کل سازوکار اعمال قدرت پیوند می‌زند. در این معنا، مبارزه با اعدام، نه یک مطالبه مقطعی، بلکه بخشی از تقابل پایدار با اشکال ساختاری خشونت است که مستقل از شرایط متغیر سیاسی، بازتولید می‌شوند. در کنار این سازوکارها، اشکال مقاومت حتی در محدودترین شرایط نیز

اعدام در جمهوری اسلامی بخشی از منطق درونی اعمال قدرت است. این پدیده در پیوندی ساختاری با سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک عمل می‌کند و در خدمت بازتولید یک نظم ارتجاعی و نابرابر قرار دارد. در این چارچوب، اعدام، یکی از اشکال نهایی اعمال قدرت است؛ لحظه‌ای که حاکمیت درباره امکان تداوم حیات اجتماعی یک فرد تصمیم می‌گیرد. تجربه چند دهه اخیر نشان داده است که تداوم حیات جمهوری اسلامی به سازوکارهای قهری وابسته است. اعدام در این میان جایگاهی

ویژه دارد و به حذف فیزیکی سوژه‌هایی می‌انجامد که یا در حاشیه نظم موجود قرار دارند یا به‌عنوان عامل بالقوه اختلال در آن تلقی می‌شوند.

بر اساس گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در سال ۱۴۰۴ بیش از ۲۴۰۰ نفر، از جمله دو کودک، اعدام شده‌اند. در روزهای اخیر و در این شرایط جنگی دستگاه قضائیه رژیم اسلامی زندانیان سیاسی مهدی قاسمی، صالح محمدی و سعید داودی، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه که به اتهام حمله با سلاح سرد به دو مأمور پلیس در جریان اعتراضات ۱۸ دی و قتل آن‌ها محکوم شده بودند را در شهر قم اعدام کرد. مقامات قضائیه رژیم ادعا کردند که متهمان در مراحل بازجویی و دادگاه به اتهامات خود اعتراف کرده‌اند. با این حال، خانواده‌های این افراد این اتهامات را رد کرده و تأکید کرده‌اند که اعترافات تحت فشار و شکنجه اخذ شده و فاقد هرگونه اعتبار و مشروعیت قانونی است. بر اساس منابع حقوق بشری فقط در ماه اسفند ۱۴۰۴ بر متن شرایط جنگی و تشدید سرکوب خبر ۶۹ مورد اعدام انتشار یافته است. این در حالی است که بخشی از اعدام‌ها هم در سکوت خبری به اجرا در می‌آیند.

این اعدام‌ها که به‌طور میانگین بیش از شش مورد در روز است، نشان می‌دهد که با یک رویه نهادینه و برنامه ریزی شده برای تشدید سرکوب مواجه‌ایم. در چنین شرایطی، «قانون» بیش از آنکه ابزار تنظیم روابط اجتماعی باشد، به بخشی از دستگاهی بدل می‌شود که وظیفه‌اش مدیریت، تفکیک و در نهایت حذف بخش‌هایی از جمعیت است. در نظام اسلامی، قدرت دولتی در ترکیبی از سرمایه‌داری رانتی و ایدئولوژی دینی سازمان یافته است. در چنین

بیش از پیش تحت فشار قرار داده است. در نتیجه مردم در دو سوی این جنگ و بحران قربانی می‌شوند.

در چنین شرایطی دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و دفاع از جان زندانیان عادی و مقابله با سرکوب اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. مسئولیت حفظ جان بازداشت‌شدگان مستقیماً بر عهده رژیم جمهوری اسلامی است. در شرایط کنونی که جامعه زیر منگنه جنگ و ویرانی، گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی و تشدید سرکوب قرار گرفته است، تحکیم اتحاد و پیوندهای همبستگی و زنده نگه داشتن امید به تغییر رمز عبور از بحران کنونی است. اما امید به تغییر عبور از بحران جنگی لازم است در تلاش برای تغییر خود را نشان دهد. تلاش فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی برای سازماندهی اعتصابات کارگری و اعتصابات سیاسی توده‌ای که هم‌زمان مراکز تولیدی و خدماتی، بخش‌های مختلف جامعه و مشارکت گروه‌های بزرگی از مردم را در بر گیرد و شهرها را به تعطیل بکشانند با خواست قطع جنگ بی‌درنگ و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، می‌تواند جمهوری اسلامی را بشدت تحت فشار قرار دهد و ماشین جنگ و سرکوب این رژیم جنایتکار را متوقف کند.

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستداران
حزب کمونیست ایران و کومه له!
مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!
ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

➡ شکل می‌گیرند.

جنگ - سیاست - تشکل!

کنند. البته فقط آنها نیستند که یک سوی این جنگ ارتجاعی ایستاده اند و همه نیروهای پرو غربی - از جمله حزب کمونیست کارگری - در تشویق و تایید بمباران نیز سهیم هستند. آنها امیدوار به رژیم چنج از طریق آمریکا و اسرائیل به توجیه جنگ و ضرورت پرداختن هزینه از طرف مردم، پروپاگاندا راه انداخته اند و عملاً به تایید کنندگان و مشوقان کشتار مردم تبدیل شده اند.

در این جنگ بر خلاف جنگ ایران و عراق که طیف گسترده‌ای به دفاع طلبی روی آوردند و موج شونیسیم بالا گرفت، به دلیل اینکه ماهیت این حکومت بر خلاف سال‌های پس از انقلاب برای عموم توده ها روشن است، ما شاهد هیچ حمایت توده ای و حتی در طیف جریان‌ات راست از رژیم نیستیم. تنها جریان‌اتی مثل "محور مقاومتی‌ها" با رژیم همراه شده اند که واضح است آنها جریان‌اتی مستقل نیستند و در واقع بخشی از این حکومت در ظاهری دیگر هستند. با گذشت زمان و ایجاد ویرانی‌های بیشتر و افزایش تعداد کشته‌ها ماهیت جنگ بیشتر خود را نشان می‌دهد و افکار عمومی در جهان بر ماهیت این جنگ بیشتر واقف می‌شوند. جریان‌ات سوسیالیست انقلابی به طور سیستماتیک اعتراض خود را به این جنگ نشان می‌دهند و با وجود نادیده گرفته شدن مطلق از طرف رسانه‌های دست راستی و پریبنده، با برگزاری آکسیون‌ها و افشاگری در رسانه‌های خود، سعی می‌کنند به توده‌ها نشان دهند که راه‌هایی از طریق بمباران امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست اسرائیل میسر نخواهد شد. صدای آنها هر چند کمتر منعکس می‌شود ولی در حد خود تاثیر دارد زیرا بیان حقیقت در ارتباط با جنگ ارتجاعی است که بیشتر قابل لمس گردیده و حتی برخی جریان‌ات دست راستی لیبرال که ابتدای جنگ و حمله آمریکا و اسرائیل را کمک به مردم معرفی می‌کردند، حالا یا ساکت شده و یا سعی می‌کنند کمتر آن را بیان کنند. این کمونیست‌ها هستند که به طور کامل و دقیق ماهیت جنگ‌های ارتجاعی را افشا می‌کنند و همانطور که لنین می‌گفت: "کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند، کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند".

ترامپ فکر نمی‌کرد که جنگ اینطور ادامه پیدا کند و تصور او این بود که با وارد کردن ضربات سنگین و شدید و غافلگیر کننده، رژیم که

غول سپاه کشتار و تخریب جنگ دوباره در ایران به میدان آمد. این بار شدیدتر و مخرب‌تر از دفعه پیش. سه حکومت که در کشتار و نابودی مردم در منطقه و ایران مسابقه مرگ ترتیب داده اند، صرفاً برای منفعت‌های بورژوازی خود که با هم در تناقض قرار گرفته است، بار دیگر جنگی خانمان سوز به راه انداخته اند. در دی ماه کشتار در روی زمین و توسط حکومت جمهوری اسلامی جان‌ده‌ها هزار نفر را گرفت و حالا بمباران از طریق آسمان به کشتار مردم مبادرت کرده است. اینکه چه تعداد از عوامل حکومتی کشته می‌شوند یا رژیم تا چه میزان ضربه می‌خورد، اهمیت چندانی ندارد زیرا آزادی و رهایی با بمباران هوایی تحقق نخواهد یافت و مردم هستند که در این میان، کشته می‌شوند، زخمی می‌گردند، بیکاری و آوارگی نصیب آنها می‌شود و گرانی و تورم سر به فلک می‌کشد.

جمله معروفی که لنین در رابطه با جنگ به آن معنا داد، یعنی: «جنگ ادامه سیاست است به روش دیگر» اینجا به روشنی خود را نشان می‌دهد. آمریکا و اسرائیل نمی‌خواهند جمهوری اسلامی قدرت منطقه‌ای باشد و تا آنجا که ممکن است می‌خواهند آن را تضعیف کنند و جمهوری اسلامی برای حفظ قدرت خود دست به هر اقدامی که بتواند می‌زند و در این بین این مردم ایران هستند، که قربانی این سیاست‌ها می‌شوند. سیاست‌های بلوک‌های سرمایه‌داری که هیچ منفعتی برای آنها ندارد و آنها صرفاً قربانیان آن هستند. ۱۶۸ کودک و معلم توسط موشک تام‌هاک آمریکا در میناب کشته شدند. تعداد کسانی که در خیابان یا خانه‌های خود کشته می‌شوند افزایش یافته است. با زدن مخازن سوخت در تهران کرج، هوای سمی، فضای این دو شهر را پر کرده است. اضطراب و وحشت فضای شهرها را پر کرده و در این بین کودکان بیش از همه صدمه می‌بینند. چندین مرکز درمانی مورد هدف قرار گرفتند و تاکنون چندین امدادگر و کادر درمانی کشته شده اند. تاکنون چند هزار خانه مسکونی تخریب یا به شدت صدمه دیده اند. و در ادامه زیر ساخت‌های اقتصادی نیز مورد هدف قرار می‌گیرند، حمله به عسلویه، پالایشگاه‌ها، کارخانه‌ها و... و همه و همه اینها مردم را تحت فشار و تنگنا قرار می‌دهد. حدود هشتاد تا نود درصد کارگران و پرسنل پروژه‌های ساختمانی و عمرانی بیکار شده اند.

اما اپوزیسیون دست راستی رضا پهلوی رقص شادی به راه انداخته و با خون مردم موج سواری می‌

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» که با مشارکت زندانیان در زندان‌های مختلف پیش می‌رود، نمونه‌ای از این وضعیت است. اهمیت این کنش‌ها در آن است که از درون فضایی پدید می‌آیند که خود محل فشرده‌ترین اعمال قدرت است. این کنش نشان می‌دهد که حتی در شرایط سرکوب حداکثری نیز امکان شکل‌گیری همبستگی وجود دارد. با این حال، دامنه تاثیر این مقاومت‌ها به پیوند آن‌ها با سطح گسترده‌تر اجتماعی وابسته است. بدون این پیوند، این کنش‌ها در محدوده خود باقی می‌مانند؛ اما در صورت اتصال به آگاهی جامعه، می‌توانند به بخشی از درک عمومی از سازوکارهای قدرت تبدیل شوند. محدود کردن مسئله اعدام به سطح حقوقی یا اخلاقی، بدون توجه به بسترهای مادی، به ساده‌سازی آن می‌انجامد. این پدیده در پیوند با ساختارهای اقتصادی و سیاسی بازتولید می‌شود و بدون تغییر این ساختارها، اشکال مختلف آن ادامه خواهد یافت. در این چارچوب، نقد اعدام مستلزم توجه به شرایطی است که هم به جرم‌انگاری گسترده منجر می‌شود و هم سوژه‌هایی را تولید می‌کند که در معرض این مجازات قرار می‌گیرند.

در این شرایط که زیر بمباران و کشتار و ویرانی‌های جنگی که جمهوری اسلامی خود یکی از برپاکنندگان آن است ماشین اعدام از حرکت باز نایستاده است، خواست لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی لازم است به خواست مشترک جنبش کارگری و همه جنبش‌های پیشرو اعتراضی و اجتماعی تبدیل گردد. اعتراض علیه اعدام و قتل عمد دولتی فارغ از اینکه این مجازات جهت نابودی زندانیان سیاسی صورت گیرد و یا مجرمین عادی در بند، وظیفه تمام انسان‌هایی است که افق‌رسانی را در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نوید می‌دهند.



به اعدام



در موقعیت ضعف در منطقه است عقب نشینی گسترده ای انجام بدهد و در واقع تسلیم همه مطالبات و خواسته های آمریکا بشود. اما با توجه به اینکه رژیم اسلامی خود را در موقعیت بود و نبود می بیند، با تمام امکانات می جنگد و بر این اساس ترامپ دچار خطای محاسباتی شد و شرایط آنطور که می خواست پیش نرفت. اسرائیل استراتژی دیگری در جنگ با جمهوری اسلامی دارد. اسرائیل نه تنها خواهان نابودی جمهوری اسلامی است بلکه چند پاره شدن ایران، نابودی زیر ساخت های ایران و خلاصه تضعیف تا مرز فروپاشی ایران یا هر رژیم ضد اسرائیلی است، چرا که اگر در خاورمیانه هیچ کشور قدرتمندی وجود نداشته باشد منافع اسرائیل بهتر متحقق می گردد ولی در این رابطه و در این جنگ تعیین کننده تداوم و یا پایان آن به دست دولت ترامپ است و نه اسرائیل.

هر چند ترامپ بر شدت حملات خواهد افزود و مردم غیر نظامی بیشتری کشته خواهند شد، بخصوص که چند ماه دیگر انتخابات کنگره و سنا در آمریکا در پیش است و این مسئله برای دولت ترامپ حائز اهمیت است و یک مولفه سیاسی قابل توجه تاثیر گذار در این رابطه پیروز بیرون آمدن از جنگ با جمهوری اسلامی و مشخصا طولانی نشدن آن است. هم برای دمکرات ها و هم برای جمهوری خواهان پیروزی در مجلس های سنا و کنگره بسیار مهم است. ترامپ نیاز به این پیروزی دارد تا قدرت مطلق در قدرت سیاسی باشد و هر آنچه می خواهد، بتواند انجام دهد و متقابلا دمکرات ها که اکنون در قدرت سیاسی نقشی ندارند و تا انتخابات بعدی ریاست جمهوری نیز زمان زیادی باقی است، لذا اکثریت پیدا کردن در مجلس های سنا و کنگره موقعیت سیاسی آنها را تغییر خواهد داد و می توانند بازدارندگی و چالش های جدی برای دولت ترامپ ایجاد کنند. در نهایت ترامپ در یک مرحله ناچار است با اعلام پیروزی جنگ را پایان دهد و البته در طرف مقابل نیز جمهوری اسلامی با هر میزان از آسیب و از دست دادن سران و بدنه خود، اعلام خواهد کرد که در "مقاومت" پیروز شده است و تهاجم را شکست داده است. به هر شکل پیروزی برای ترامپ باید قوی و قابل توجه باشد تا افکار عمومی در آمریکا را به طور نسبی تحت تاثیر قرار بدهد و این مسئله ای آسان نیست چرا که سپاه پاسداران با تمام توان می جنگد و به این میزان تلفات مردم و نیروهایش برای سران سپاه اهمیتی ندارد. با توجه به مرگ خامنه ای و جانشینی محتملی که سپاه او را به قدرت رسانده، از این پس سپاه قدرتی بیش از پیش تعیین کننده در جمهوری اسلامی است و در ارتباط مشخص با جنگ تا زمانی که بتواند تنگه

گسترده ای از اپوزیسیون را در بر می گرفتند اما تفاوت ها و تناقضات آنها باعث شد که هرگز نتوانند به یک انسجام و اجماع دست پیدا کنند. اقداماتی مثل کنفرانس نوروز نیز شکست خورد و عملا نتیجه ای نداد و تشتت آنها همچنان به قوت خود پا بر جا مانده است.

در مقابل جریان چپ انقلابی که از انسجام بهتری برخوردار بود - در شورای نیروهای چپ و کمونیست و دیگر تشکل ها در داخل کشور - اما هنوز راه زیادی برای فراگیر شدن و اجتماعی شدن در پیش دارد و بخش های زیادی از جامعه این آلترناتیو را نمی شناسند. در مقابل جریان سلطنت طلب با اتکا به رسانه های قوی دست راستی مثل ایران اینترناشنال که عملا شبکه فارسی زبان اسرائیل است و دیگر شبکه ها توانست خلاء سیاسی در ایران را تا حدودی پر کند و بخصوص بخشی از بورژوازی لیبرال و مردم را با خود همراه کند. به طور واقعی می بینیم که بورژوازی لیبرال به سه بخش در سطح کلان تقسیم شده است. اول بخشی که رهبری رضا پهلوی را پذیرفته اند و به زیر چتر سلطنت طلبان رفتند. امثال عباس میلانی، شیرین عبادی، آشوری، شهلا شفیق و ... و بخش دیگری که انتقاد و موضع آنها نسبت به رضا پهلوی صرفا در این حد تنزل کرده که چرا او حاضر به ایجاد یک رهبری مشترک نیست. امثال مسیح علینژاد، حزب جمهوری خواه و حتی حزب کمونیست کارگری نیز در این طیف می گنجند چرا که سال ها همکاری مشترک آنها با سلطنت طلبان در برگزاری آکسیون ها در خارج کشور در نهایت با نادیده گرفتن آنها رقم خورد و در واقع سلطنت طلبان در تمام این چند دهه از حزب کمونیست کارگری فقط بهره بردند تا خود را بیشتر مطرح کنند. و در نهایت بخش سوم که کمترین تعداد و نفرت را با خود همراه کرده است. آنها جریانات و افرادی هستند که رهبری سلطنت طلبان را بر نمی تابند و تلاش برای هژمونی لیبرال ها در اپوزیسیون دارند. سوسیال دمکرات هایی مثل مهرداد درویش پور، حزب چپ اکثریت و یا جبهه ملی از این دست هستند.

در شرایطی که یک جریان ارتجاعی و راست عروج پیدا می کند و یا جنگ در می گیرد و بحران سیاسی به سمت راست تمایل پیدا می کند، زمینه برای تزلزل و همکاری با جریانات دست راستی و عقب نشینی از پرنسیب های انقلابی افزایش می یابد البته طیف آلترناتیو چپ سوسیالیست و انقلابی در کلیت خود، دستخوش تغییر قابل توجهی نشد و پرنسیب های انقلابی خود را چه در رابطه با قدرت سیاسی، اپوزیسیون دست راست و جنگ حفظ کرد و بر آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی خود تاکید کرد، اپوزیسیون دست راستی را همچنان به

هرمز را نگهدارد و اسرائیل را بزند، همچنان سیاست ادامه جنگ و تسلیم نشدن را پیش خواهد برد. آمریکا نیز تلاش دارد تا با ایجاد یک ائتلاف بین المللی تنگه هرمز را تصرف کند تا هر چه کمتر تلفات داشته باشد. اما مولفه دوم برای پیروزی در انتخابات کنگره و سنا عامل اقتصادی است.

ترامپ با پیروزی و قلدری در ارتباط با ونزوئلا نشان داد که توانسته منابع نفتی آن را تا حدودی به نفع آمریکا به چنگ آورد اما در ارتباط با ایران اکنون دچار چالش شده است و بالا رفتن شدید قیمت نفت که تاثیرات جهانی و مشخصا در آمریکا بر هزینه سوخت و دیگر کالا ها گذاشته اگر موقت و گذرا باشد قابل توجه و قابل قبول نزد افکار عمومی آمریکا خواهد بود اما ادامه دار شدن این وضعیت به ضرر دولت ترامپ است و می تواند به عاملی در بالا رفتن احتمال شکست در انتخابات پیش رو تبدیل گردد. جدای از ماهیت این جنگ و شکل پایان یافتن آن مولفه های دیگر، تاثیرات سیاسی بر صف بندی ها در اپوزیسیون، موقعیت جمهوری اسلامی و در نهایت جامعه داشته است، که قابل تعمق هستند و در تبیین سیاست ها و تاکتیک ها ما باید لحاظ شوند. جریان راست سلطنت طلب در دی ماه و در جریان اعتراضات خیابانی و کشتار گسترده، عروج کرد و بخشی از جامعه را با خود همراه کرد که تاثیرات آن در داخل و خارج کشور را شاهد بودیم. شعارهایی که در اعتراضات به نفع این جریان راست افراطی داده شد قابل توجه بودند و در خارج نیز آنها در اپوزیسیون راست دست بالا پیدا کرده و چند آکسیون نسبتا بزرگ به راه انداختند و به این اعتبار آنها حریف خطرناکتری نسبت به قبل برای طبقه کارگر و سوسیالیست ها شدند.

بورژوازی لیبرال در این تغییر و تحولات بیشترین ضربات را متحمل و دچار ریزش نیرو شد. قبل از اینکه ضربات به این جناح لیبرال بر بررسی کنیم لازم است چند مشخصه از بورژوازی لیبرال را طی چند دهه گذشته مد نظر قرار بدهیم چرا که اینها عواملی بودند که ضربه پذیری آنها را در مقابل جریان سلطنت طلب افزایش داد. بورژوازی لیبرال در ایران و در چند دهه گذشته یکی از وسیع ترین بخش های بورژوازی در اپوزیسیون و در واقع بزرگترین حریف طبقه کارگر بود. بورژوازی لیبرال لایه های بسیاری داشت که با هم تفاوت های زیادی داشته و دارند. از ملی مذهبی گرفته - مثل رضا علی جانی، تقی رحمانی و .. - تا سوسیال دمکرات ها - مثل مهرداد درویش پور و طالبی - ، جمهوری خواهان - مثل مهدیه گلرو، حامد اسماعیلیون - تا لایه های پروغربی - مسیح علی نژاد و حزب کمونیست کارگری - و یا مستقل و ناسیونالیست - امثال جبهه ملی ها - هر چند بخش

چالش می کشد و در نهایت موضع قاطع ضد جنگ ارتجاعی دارد. اما در کلیت خود و نه تمامیت آن (!؟) برخی افراد و جریانات در کوران تحولات سیاسی دستخوش تزلزل و خدشه در تاکتیک و حتی استراتژی سوسیالیستی شدند. راه کارگر درون شورای نیروهای چپ و کمونیست از آن جمله است. این رفقا که تا قبل از این تحولات نیز دستخوش اختلاف درونی در سیاست و تاکتیک ها بودند و گرایش چپ و راست در آن، اینجا و آنجا خود را نشان میداد، با عروج جریان سلطنت طلب گرایش به همکاری و اتحاد عمل هایی با بورژوازی لیبرال - حد اقل بخشی که نسبت به سلطنت طلبان موضع دارد- پیدا کردند و حاضر هستند برای برپایی آکسیون هایی در خارج از بسیاری از پرنسیب های انقلابی عدول کنند و مثلا شعارهای سوسیالیستی و در حمایت از شوراها و... سر ندهند تا بتوانند "جبهه ضد فاشیسم" ایجاد کنند!

از منظر آنها جریان فاشیستی جریان پهلوی است و برای تقابل با آن می شود حتی با لیبرال ها نیز همکاری کرد - که البته این روزها در ادبیات آنها بورژوازی لیبرال به جمهوری خواه، نیروهای دمکرات، مستقل و.. تغییر کرده است - اما آنها توضیح نمی دهند چرا با همین استدلال جمهوری اسلامی فاشیسم نیست و آنها در این سال ها چرا در مقابل آن جبهه فراگیر ضد فاشیست تشکیل ندادند؟ اما سلطنت طلبان فاشیست هستند؟ مقایسه هایی با جبهه ضد فاشیسم در جنگ جهانی دوم می شود، که قیاسی مع الفارق است. قدرت نازیسم هیتلری که اروپا را اشغال کرده بود کجا و سلطنت طلبان کجا. اساسا زمینه های مادی شکل گیری فاشیسم به معنای واقعی کلمه که از قدرت رفرم و همراه کردن دراز مدت توده ها با خود و سرکوب نژاد پرستانه و... وجود ندارد. رفقای هیات اجرایی راه کارگر در این تند پیچ با وجود شعار مبارزه با فاشیسم با راهنما زدن به چپ، به راست چرخیده و دچار سردرگمی شده اند. آنها فکر می کنند با برگزاری چند آکسیونی که پرچم سرخی در آن نباشد و از سوسیالیسم و حکومت شورایی حرفی در میان نباشد اما بتواند تعدادی لیبرال را با خود همراه کند - آن هم اگر بتوانند - تغییری در توازن قوای مبارزه طبقاتی اتفاق می افتد، در صورتی که مکانیزم مبارزه طبقاتی در داخل کشور و در جریان افشاگری و علیه همه جریانات راست و طرفدار سرمایه داری در کنار سازماندهی است که در نهایت پیش می رود و آلترناتیو سوسیالیستی و شورایی را تقویت خواهد کرد.

در مجموع پراتیک سوسیالیستی ما با محوریت تقابل با جریانات راست در اپوزیسیون و طرح آلترناتیو سوسیالیستی پیش خواهد رفت و واضح است که

تشکل در داخل کشور است. واضح است که با توجه به جنگ و نوع خاص این جنگ که بمباران هوایی است دیگر تشکل های کارگری و مستقل مردمی نمی توانند مثل گذشته به فعالیت خود ادامه بدهند و هر چند اعلام موضع ضد جنگ آنها نیز خود بسیار مهم بوده و هست اما به هر شکل همه چیز تحت الشعاع شرایط جنگی است. نمی شود انتظار داشت در شرایط جنگی آکسیون های خیابانی برگزار کنند و یا اعتصابات سراسری برپا کرده و دیگر اعتراضات روتین خود را انجام بدهند. در چنین وضعیتی حفظ دست آوردهایی که تا کنون وجود داشته، سندیکاها، کمیته های کارگری و دیگر روابط و مناسبات کارگری و توده ای از قبیل تشکل معلمان و بازنشستگان، خود نوعی مبارزه است. این واقعیتی است که در شرایط جنگی و بسیار بحرانی و خاص گاه حفظ هر آنچه تا کنون به دست آمده خود بخشی از مبارزه طبقاتی است البته واضح است که نباید به همین حد قانع شد.

در این شرایط جنگی با ویژه گی های آن، می شود ضروری است نوع دیگری از سازماندهی نیز در دستور کار قرار گیرد. اولویت بر حفظ جان و زندگی مردم است و در همین رابطه در گذشته و در مواردی مثل زلزله و سیل جریانات کارگری و مستقل و چپ جمع های خود را تشکیل می دادند و به یاری مردم می شتافتند. در رابطه با این شرایط مشخص جمع ها و کمیته های همیاری، محلات و یا تحت هر فرم دیگری می توانند تشکیل شوند که نه تنها به مردم کمک می کنند تا کمتر آسیب ببینند و یا نجات داده شوند بلکه در کنار آن به افشاگری علیه جنگ ارتجاعی و همه طرف های آن می توانند بپردازند. باید به مردم توضیح داد که بمباران و سیاست های اسرائیل و آمریکا و طرفداران آنها - سلطنت طلبان - نجات دهنده آنها نیست بلکه آنها حتی حاضرند شرایطی مثل غزه ایجاد شود تا منافع آنها برآورده گردد. در این شرایط بیشترین زمینه برای افشاگری وجود دارد و البته نباید فراموش کرد که یک عامل اصلی جنگ هم جمهوری اسلامی است که چنین شرایطی را رقم زده است و تلاش برای حفظ جان زندانیان سیاسی و توقف اعدام ها و مطالبه آزادی آنها را نیز می توان پیگیری و مطرح کرد. زدن تاسیسات برق، نفت و گاز، خانه های مردم و... تنها شرایط را برای مردم سختتر و مصیبت بارتر خواهد کرد. این جنگ، جنگ ما نیست و لازم است همه مردم این را بدانند تا پس از پایان جنگ نگاهی واقع بینانه تر به رویدادهای سیاسی، جریانات دست راستی و جنگ داشته باشند.

مارس ۲۰۲۶



در هر دوره برآمد جریانات مشخص راست از درون اپوزیسیون، وظایف ما را در مجموع دچار تغییر نمی کند بلکه تاکتیک های ما را باید تحت تاثیر قرار دهد تا هر چه بیشتر جناحی که به آن توهم وجود دارد را بزیم ولی نه با اتحاد با دیگر جریانات بورژوازی، بلکه با صف مستقل و با طرح آلترناتیوهای سوسیالیستی خودمان. اتحاد با جریانات لیبرال برای زدن بخش دیگری از اپوزیسیون راست، فدا کردن استراتژی برای پیشبرد یک تاکتیک است؛ ما از طریق تاکتیک های انقلابی است که به نیرویی بزرگتر و قوی تر تبدیل خواهیم شد و نه برعکس، با حل شدن در جمع "همه با همی" که از تاکتیک های انقلابی دور خواهیم شد و به این اعتبار استراتژی ما نیز خدشه دار خواهد شد.

اما به تاثیرات سیاسی جنگ باز گردیم. حمایت جریانات راست سلطنت طلب از حمله امریکا و امیدوار بودن به رژیم چنج از طریق بمباران و کشته شدن نیروهای رژیم و حتی مردم غیر نظامی، روز به روز بیشتر به ضد خود آنها تبدیل می شود. دادن امیدهای کاذب به مردم که گویی با چند روز بمباران رژیم سقوط خواهد کرد، دروغ بودن خود را دارد آشکار می کند و تلفات و صدمات غیر نظامیان هر روز بیشتر می شود. آمریکا، اسرائیل از یکسو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر همانند لبه های دو قیچی، گوشت و روح مردم را میدرنند. با بمباران شهرها و زیر ساخت ها، آزادی و رهایی به دست نمی آید و بالعکس جنبش ها در شرایط جنگی ناچار به عقب نشینی و حفظ خود هستند. جنگ نشان می دهد که سلطنت طلبان برای به قدرت رسیدن اهمیتی نمی دهند که ده ها هزار نفر توسط بمباران کشته شوند. جمهوری اسلامی در دی ماه و با آتش گشودن به مردم در خیابان ها چند هزار نفر را کشت و حالا آمریکا و اسرائیل از طریق بمباران هوایی چند هزار نفر را دارند می کشند. در این اوضاع سیاسی سوسیالیست ها باید پرچم دار مبارزه ضد جنگ و افشاگر همه طرفین جنگ باشند. اینجا جایی است که سلطنت طلبان نه تنها نمی توانند موج سواری کنند بلکه در مقابل مبارزات انقلابی قرار دارند.

برپایی آکسیون های ضد جنگ از موضع انقلابی و سوسیالیستی در خارج کشور، افشاگری از طریق رسانه ها در توضیح و افشای ماهیت جنگ تاثیرات خود را بر جای خواهد گذاشت. اگر در موج ضد جنگ جریانات چپ عموما قالب باشند و این میدان از مبارزه سیاسی را به دیگر جریانات دست راستی واگذار نکنند، به طور نسبی موفقیت به دست خواهند آورد.

و در سوی دیگر و مهمتر از همه سازماندهی و



پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت نوروز و آغاز سال ۱۴۰۵



دگرگونی توأم کرد. در این شرایط نیز تلاش فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی برای سازماندهی اعتصابات کارگری و اعتصابات سیاسی توده‌ای که همزمان مراکز تولیدی و خدماتی، بخش‌های مختلف جامعه و مشارکت گروه‌های بزرگی از مردم را در بر گیرد و شهرها را به تعطیل بکشاند با خواست قطع جنگ بی درنگ، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام می‌تواند جمهوری اسلامی را بشدت تحت فشار قرار دهد و ماشین جنگ و سرکوب این رژیم جنایتکار را متوقف کند و زمینه‌ها و ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را فراهم آورد. تاریخ بارها نشان داده است که وقتی کارگران و توده‌های وسیع محرومان و مردمان آزادیخواه یک دل و یک صدا برای رها ساختن خود پا به میدان نبرد، نبردی همه جانبه با ستمگران و حکومتشان بگذارند، هیچ نیروی نمی‌تواند جلودارشان باشد.

حزب کمونیست ایران ضمن تبریک نوروز و سال نو به کارگران و مردم آزادیخواه ایران؛ به خانواده‌های جانبازان صنفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران؛ به خانواده‌های جانبازان راه آزادی؛ به خانواده‌های دادخواه؛ به مادرانی که با گردنی افراشته در برابر قاتلان فرزندانشان سرود آزادی سر دادند و به زندانیان سیاسی که سلول‌های زندان را نیز به سنگ مبارزه علیه مجازات اعدام تبدیل کرده‌اند، امیدوار است سال پیش رو سال گسترش و تحکیم اتحاد و همبستگی، سال پیشروی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دستیابی به صلح و آزادی و برابری و امنیت و رفاه باشد.

بهارتان خجسته و نوروزتان پیروز باد

کمیته مرکزی حزب کمونیست

۲۸ اسفند ۱۴۰۴ ۱۸ مارس ۲۰۲۶

اعتراض تبدیل کرد و دانشجویان با برپایی تجمع‌های اعتراضی در محاصره نیروهای سرکوب با شجاعت بی‌مانندی جنایات رژیم را محکوم کردند و نشان دادند که دانشگاه نماد زنده بودن جامعه و تداوم مقاومت نسل جوان در برابر کشتار و سرکوب است. در شرایط کنونی رژیم با اعلام شرایط جنگی صدها تن از شهروندان را به اتهامات واهی بازداشت و روانه زندان کرده و موج اعدام ادامه دارد، زندان‌ها به یکی از کانون‌های بحران و نماد مقاومت بدل شده‌اند. هزاران زندانی سیاسی که بسیاری از آنان در پی اعتراضات دی‌ماه و فعالیت‌های اجتماعی بازداشت شده‌اند، در شرایط غیرانسانی و زیر سایه تیغ اعدام نگهداری می‌شوند. زندانیان از حداقل امکانات اولیه محروم‌اند، غذای کافی و دسترسی به درمان ندارند و در معرض شکنجه، تهدید مرگ و حملات احتمالی قرار دارند. با وجود وضعیت جنگی، و با وجود شکنجه و فشار مستمر، ایستادگی زندانیان یکی از نمونه‌های بارز شجاعت و مقاومت مردم در برابر سرکوب سیستماتیک است.

مردم آزادیخواه ایران!

این جنگ بار دیگر نشان داد که بر خلاف سیاست و مواضع فاشیست‌های سلطنت‌طلب و آن بخش از اپوزیسیون بورژوازی که برای آغاز حملات آمریکا و اسرائیل لحظه شماری می‌کردند، آزادی از راه مداخله و بمباران‌های این قدرت‌های امپریالیستی به دست نمی‌آید. شیشه عمر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در دست طبقه کارگر و خود مردم ایران است. اگر چه شرایط جنگی، گرانی سرسام‌آور و فقر بی‌سابقه و تشدید سرکوب مسیر مبارزه را سخت‌تر و پر از سنگلاخ کرده است، اما چاره‌ای نیست باید امید به تغییر از زندگی بخشید و آن را با تلاش برای

بهار این نماد سرزندگی و حرکت طبیعت در حالی فرا می‌رسد که مردم ایران زیر سایه جنگ و غرش جنگنده بمب‌افکن‌های آمریکا و اسرائیل روزها و لحظات بسیار سخت و دشواری را پشت سر می‌گذارند. مردم ایران هنوز از خشم و اعتراض علیه جنایت هولناک رژیم جمهوری اسلامی در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ماه که طی آن هزاران انسان معترض را با سببیت به خاک و خون کشید، از پا ننشسته بودند، که اینبار در میان شعله‌های جنگی ارتجاعی و ویرانگر گرفتار آمدند. جنگی که جمهوری اسلامی خود یکی از برپا کنندگان آن است و در همان روز اول با فاجعه تکان‌دهنده کشتار کودکان دبستانی میناب چهره کریه خود را نمایان ساخت.

امسال نوروز و بهار در حالی فرا می‌رسند که مردم ایران همزمان زیر منگنه جنگ و ویرانی و کشتار و آوارگی، گرانی سرسام‌آور و فقر اقتصادی و تشدید سرکوب به بهانه فضای جنگی قرار گرفته‌اند. در این روزهای سخت که تحکیم اتحاد و همبستگی برای کاهش مصائب این جنگ بر کار و زندگی و امنیت مردم و زنده نگاه داشتن امید به تغییر به رمز عبور از این دوره تبدیل شده است، تردیدی نیست که کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه ایران با تکیه بر تجارب ارزنده‌ای که در جریان خیزش‌های توده‌ای و مبارزه علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از ارزش‌های انسانی کسب کرده‌اند، این دوره را هم پشت سر خواهند گذاشت. مردم آزادیخواه ایران حتی بعد از جنایت ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی در پی خیزش سراسری دی‌ماه اخیر نه تنها زانوی غم در بغل نگرفتند، بلکه مراسم خاکسپاری و گرامیداشت یاد عزیزان خود را به عرصه دادخواهی علیه این رژیم جنایتکار تبدیل کردند. جنبش دانشجویی، در واکنش به قتل عام دی‌ماه، دانشگاه را به صحنه ایستادگی و

پیام نوروزی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان! بهاری از میان خاکستر و خون!

اسلامی است و از سوی دیگر، حاصل سیاست‌های کشورهای امپریالیستی که برای تقسیم حوزه نفوذ و غارت منابع ایران دندان تیز کرده‌اند. هدف آن، درهم‌شکستن جنبشی است که می‌خواست و می‌تواند راه نجات مردم باشد. امروز مردم این سرزمین در تنگنایی دوگانه برای بقاء گرفتار آمده‌اند:

از یک‌سوی فشار سرکوب و فقر تحمیلی جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر زیر بمباران و موشک‌باران آمریکا و اسرائیل.

جنگ ماند؛ جنگی ارتجاعی که جمهوری اسلامی نه تنها در فروختن آن شریک است، بلکه خود یکی از مسببان اصلی ادامه و ویرانی آن است. یک‌سال گذشته، سالی بود پر از اعتراض و مبارزه علیه ستم و تبعیض. این اعتراضات در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها قابل مشاهده بود؛ اما شعله‌های این مقاومت با سایه‌ی جنگی سیاه و سنگین مواجه شد. جنگی که مبارزه و توان همبستگی مردم را هدف گرفته است. این جنگ، از یک‌سو نتیجه‌ی سیاست‌های جمهوری

مردم آزادی‌خواه کردستان!

بهار می‌رسد، در حالی که آسمان شهرهایمان هنوز از دود جنگ تیره است و صدای آژیر و انفجار، جای ترانه‌ی پرندگان را گرفته است. کودکان این سرزمین، به‌جای خرید عید، یا آواره شده‌اند یا هراسناک، از پشت پنجره‌ها، آسمانی را تماشا می‌کنند که هرلحظه بیم فرو ریختن آن می‌رود.

هنوز خاک گورهای تازه‌ی جان‌باختگان روزهای خونین دی - که صدای اعتراض مردم را با گلوله پاسخ دادند - خشک نشده است که فریادهای مردم زیر آوار

از تجربه ونزولا درس بگیریم!

در پایان دو هفته گذشته دولت ایالات متحده به طور رسمی «دولت انتقالی» ونزولا به رهبری دلسی رودریگز را به رسمیت شناخت. این اقدام پس از دیدارهایی میان مقامات بلندپایه آمریکایی، از جمله مسئولان امنیتی و نظامی، با نمایندگان این دولت صورت گرفت. همزمان اعلام شد که درآمدهای حاصل از نفت ونزولا قرار است مستقیماً به وزارت خزانه‌داری آمریکا منتقل شود و برای ماه‌های آینده نیز انتقال چند میلیارد دلار از این محل توافق شده است. در همین حال، صادرات نفت این کشور به اروپا به شدت افزایش یافته و نخستین محموله طلای استخراج شده از ونزولا نیز به ارزش حدود صد میلیون دلار وارد ایالات متحده شده است.



این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که چند ماه پیش نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزولا، در ژانویه ربوده شد و به دنبال آن مسیر برای خصوصی‌سازی گسترده در بخش نفت و معدن هموار گردید. آنچه امروز در ونزولا در حال رخ دادن است،

تصویری روشن از منطق واقعی مداخلات امپریالیستی در جهان معاصر ارائه می‌دهد: این مداخله امپریالیستی، نه آزادی مردم، بلکه کنترل منابع طبیعی و بازاریابی توازن قدرت در رقابت سرمایه‌داری جهانی را از جمله اهداف خود قرار داده است.

این واقعیت برای مردمی که امروز در ایران با تبلیغات جنگ‌طلبانه و توهم‌پراکنی درباره «آزادی از طریق بمباران» روبه‌رو هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد. جریان‌های راست اپوزیسیون و نیروهایی که آشکارا یا پنهان از حملات نظامی آمریکا و اسرائیل حمایت می‌کنند، مدعی‌اند که چنین جنگی می‌تواند به آزادی و رهایی مردم در ایران منجر شود. اما تجربه‌های تاریخی و نمونه‌های معاصر نشان می‌دهد که نتیجه چنین مداخلاتی اغلب چیزی جز ویرانی، فروپاشی اقتصادی و غارت منابع نیست.

منطق امپریالیسم در نظام سرمایه‌داری جهانی بر پایه رقابت برای کنترل منابع، بازارها و مسیرهای استراتژیک شکل گرفته است. در این چارچوب، کشورهایی که دارای ذخایر عظیم انرژی یا مواد معدنی هستند، همواره در معرض فشار، تحریم، مداخله سیاسی و حتی جنگ قرار می‌گیرند. ونزولا با بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان یکی از همین نمونه‌هاست. در دهه‌های اخیر، هرگاه دولت این کشور تلاش کرده کنترل بیشتری بر منابع طبیعی خود اعمال کند یا سهم شرکت‌های چندملیتی را محدود سازد، با فشارهای اقتصادی و سیاسی شدید مواجه شده است.

آنچه امروز تحت عنوان «دولت انتقالی» معرفی می‌شود، در واقع بخشی از همین روند است. به رسمیت شناختن چنین دولتی از سوی واشنگتن در چارچوب منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی ایالات متحده انجام شده است. انتقال مستقیم درآمدهای نفتی به خزانه‌داری آمریکا نشان می‌دهد که مسئله اصلی نه «دموکراسی» بلکه کنترل جریان سرمایه و منابع است. تاریخ معاصر بارها این الگو را تکرار کرده است. در بسیاری از موارد، مداخلات نظامی یا سیاسی قدرت‌های بزرگ با شعارهایی مانند «دفاع از حقوق بشر»، «حمایت از دموکراسی» یا «مبارزه با دیکتاتوری» توجیه شده‌اند. اما پس از پایان عملیات نظامی یا تغییر رژیم، آنچه باقی مانده اغلب ساختارهای اقتصادی وابسته، خصوصی‌سازی گسترده و انتقال ثروت ملی به شرکت‌های فراملی بوده است.

این روند را نمی‌توان صرفاً به تصمیمات یک دولت تقلیل داد. ریشه این پدیده در خود نظام سرمایه‌داری جهانی قرار دارد. سرمایه برای ادامه انباشت نیازمند گسترش دائمی حوزه‌های سودآوری است. زمانی که بازارهای داخلی اشباع می‌شوند یا سودآوری کاهش می‌یابد، سرمایه به سمت منابع و بازارهای جدید و

میان دو آتش، مردم در جست‌وجوی راهی برای زندگی ورهائیی‌اند.

در کنار این جنگ ارتجاعی، بحران‌های اقتصادی، سیاسی و معیشتی هرروز فشار بیشتری بر زندگی مردم وارد می‌کنند: صدها هزار نفر آواره شده‌اند، آمار واقعی کشته‌ها نامعلوم است، قیمت‌ها سر به فلک کشیده، فقر خانه‌ها را فراگرفته و بیکاری و ناامنی، سفره‌ها را تهی‌تر کرده‌اند. زندان‌ها لبریز از آزادی‌خواهان‌اند و چوبه‌های دار در تاریکی شب قد می‌کشند؛ اما هنوز در همان شب‌ها، صدایی آرام و مصمم از خانه‌ها به گوش می‌رسد که از آینده‌ای روشن سخن می‌گوید.

در چنین روزهایی، نوروز هم‌زمان عید و آینه‌ی رنج و امید ماست: از یک‌سو خانه‌هایی که آوار می‌شوند و زندان‌هایی که از فعالان سیاسی لبریزند؛ و از سوی دیگر، مادرانی که با چشمانی خیس اما سری افراشته، نام فرزندان‌شان را به شعار عدالت بدل کرده‌اند؛ زندانیانی که از دل سلول‌های تنگ، کلمات را به دیوارها می‌سپارند تا فراموش نشوند؛ و جوانانی که در دانشگاه‌ها، کلاس را به میدان پرشش و اعتراض تبدیل کرده‌اند.

این روزها روشن‌تر از همیشه پیداست که آزادی نه از دهانه‌ی توپ‌ها و موشک‌های قدرت‌های جهانی که بر سر این خاک می‌بارند زاده می‌شود، و نه از جانب جمهوری اسلامی که جنگ را بهانه‌ی سرکوب هرچه بیشتر کرده است.

سرنوشت این سرزمین در دست همان‌هایی است که صبح زود بر سر کار می‌روند، در صف نان می‌ایستند، گور عزیزانشان را خود می‌کنند و شب‌هنگام، در سکوت خانه‌های کوچک و ویران، هنوز از آینده سخن می‌گویند.

کارگران و زحمتکش‌ان، زنان و مردان آزادی‌خواه، دانشجویان، معلمان و همه‌ی فرودستانی که در هر اعتصاب، هر تجمع کوچک و هر شعار پنهانی در کوچه و خیابان، رشته‌های نازک اما پیگیر همبستگی را می‌بافند.

نوروز امسال را بهانه کنیم برای پیمانی تازه:

که نگذاریم جنگ ما را از هم جدا کند؛

که درد دیگری را درد خود بدانیم؛

که رنج زندانیان و آوارگان را از یاد نبریم؛

و امید را نه در وعده‌ی دولت‌ها و بمب‌افکن‌ها،

بلکه در گام‌های خودمان بجویم.

این پیام، پیش از هرچیز، سلام و درود است به همه‌ی آنان که بهای ایستادگی را پرداخته‌اند:

به خانواده‌های جان‌باختگان راه آزادی؛

به مادران دادخواه که سوگ را به پرچم مقاومت بدل کرده‌اند؛

به زندانیانی که تاریک‌ترین اتاق‌ها را به روشن‌ترین سنگرها تبدیل کرده‌اند؛ و به همه‌ی مردمی که با وجود فقر، ترس و خستگی، هنوز از عدالت، صلح، برابری و سرنوشتی انقلابی ستم دست نکشیده‌اند.

زندگی امروز ما اگرچه در جهنم جنگ و فقر می‌گذرد، اما این سرنوشت نهایی ما نخواهد بود. آینده‌ای آزاد و انسانی هنوز ممکن و ضروری است، اگر به هم تکیه کنیم و امید را زنده نگاه داریم.

بهارمان اگرچه از میان خاک و خون می‌گذرد، اما خواهد رسید.

نوروزتان اگرچه زیر سایه‌ی جنگ است، اما با یاد آزادی روشن باد.

به امید آینده‌ای روشن و گذار از این شرایط جهنمی که سرمایه‌داران رقم زده‌اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

نوروز ۱۴۰۵



گسترش مناطق نفوذ حرکت می‌کند. این از منطق مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری ناشی می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن رقابت میان قدرت‌های بزرگ بر سر تقسیم مجدد جهان شدت می‌گیرد.

تحولات و نزول نمونه‌ای آشکار از این منطق است. افزایش ناگهانی صادرات نفت به اروپا و توقف صادرات به چین نشان می‌دهد که چگونه موازنه‌های ژئوپلیتیکی در بازار انرژی بازاریابی می‌شود. در این میان، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نیز نقش کلیدی ایفا می‌کنند. حضور سرمایه‌گذاران مالی در پروژه‌های نفتی و معدنی نه تنها به معنای ورود سرمایه جدید نیست، بلکه اغلب به معنای انتقال کنترل این منابع به ساختارهای مالی جهانی است.

برای مردم ایران، توجه به تجربه و نزول اهمیت حیاتی دارد. تبلیغاتی که امروز از سوی نیروهای راست و سلطنت‌طلب یا رسانه‌های جریان اصلی مطرح می‌شود، تلاش می‌کند جنگ را به‌عنوان «فرصتی برای آزادی» معرفی کند. در این روایت، بمباران زیرساخت‌ها و مداخله نظامی به‌عنوان ابزاری برای سرنگونی رژیم و گشایش مسیر دموکراسی تصویر می‌شود. اما واقعیت این است که جنگ امپریالیستی هرگز پروژه‌ای برای رهایی مردم نبوده است. جنگ در چارچوب رقابت قدرت‌های سرمایه‌داری شکل می‌گیرد و اهداف آن نیز در همین چارچوب تعریف می‌شود. حتی اگر رژیم‌های سرکوبگر در نتیجه چنین جنگ‌هایی تضعیف یا سرنگون شوند، جایگزین آن‌ها معمولاً ساختارهایی است که بیش از پیش به قدرت‌های خارجی وابسته‌اند.

از این رو، مخالفت با جنگ امپریالیستی به معنای دفاع از رژیم‌های سرکوبگر نیست. برعکس، این موضع از این درک سرچشمه می‌گیرد که آزادی واقعی مردم تنها از طریق مبارزه در پرتو استراتژی انقلابی و سازمانیابی خود آنان و نه از طریق مداخله قدرت‌های امپریالیستی به دست می‌آید. در این چارچوب، وظیفه نیروهای کمونیست دفاع همزمان از دو اصل اساسی است: تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و مخالفت قاطع با مداخله امپریالیستی. این دو رکن از مبارزه نه تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل هم هستند.

مطلب ششم



دیدگاه نسل Z

در مورد مسائل طبقاتی و نابرابری اجتماعی!

۲. بحران مسکن و تأثیر آن بر نسل Z

بگذارید مسئله‌ی مسکن را بیشتر بررسی کنیم. در شرایط امروز صاحب خانه شدن برای نسل Z جزو محالات است. آرزویی «دست‌نیافتنی»؛ که «یا باید از آسمون بیفتد، یا از ارت بیاد.» دانشجویان، کارگران، جوانان مزدبگیر، اغلب در چرخه‌ی دائمی اجاره‌خانه و اسباب‌کشی هستند؛ آن‌ها در میم‌ها می‌گویند: «خونه برای ما مثل DLC بازی‌هاست؛ پول می‌دی، باز می‌شود.»

چندی پیش روزنامه دنیای اقتصاد در مطلبی با عنوان «نسل زد، نسل بی‌مسکن» نوشت: «اکثریت این نسل در شرایط فعلی قادر به پس‌انداز نیستند و اقلیتی از آنها توان پس‌انداز ماهانه یک میلیون تومان را دارد. با این اوضاع، این مسیر تا خانه اول برای نسل زد بیش از یک و نیم قرن طول می‌کشد.» جوانان طبقه‌ی کارگر با مشکلات دیگری نیز روبرو هستند، اکثریت آنها گرفتار بحران بیکاری، بی‌پولی و بی‌شغلی هستند و برای خانه دار شدن باید بیش از یک قرن دندان روی جگر بگذارند.

نتیجه‌ی این وضعیت در خصوص مسئله‌ی مسکن منجر به شایع شدن مدل‌های مختلف بی‌خانمانی مانند: پشت‌بام‌خوابی، موتورخانه‌خوابی، ماشین‌خوابی، گورخوابی، هم‌خانگی دو یا چند خانواده و... شده است.

آن‌هایی هم که در حاشیه زندگی می‌کنند تنها برای کارکردن می‌توانند به مرکز شهر بیایند. بیشتر تلاش کرده‌ام وضعیت زندگی کارگران و ستم‌دیدگان در حاشیه‌ی شهرها را در مطلبی تحت عنوان «حاشیه‌ی شهرها و محلات کارگری، خواستگاه خیزش‌های انقلابی» به تصویر بکشم و در نوشته‌ای جداگانه با امضای نیما مهاجر، مورد مشخص محله‌ی نایسر در شهر سنندج را بررسی کرده‌ام.

۳. ادراک نسل Z از شکاف طبقاتی در زندگی و فضای مجازی

در جامعه امروز ایران، نسل Z در موقعیتی ایستاده که جهان طبقاتی را نه صرفاً با آمار و نمودار، بلکه با اسکرول کردن صفحه گوشی تجربه می‌کند. تضاد طبقاتی برای این نسل «عدد» نیست، «تصویر» است و نابرابری فقط یک «مفهوم» نیست، یک «تجربه تلخ» است.

در سالهای گذشته بارها فیش‌های حقوقی مقامات بلند پایه لو رفته و آمارهایی از ارقام نجومی سپرده‌های بانکی اقلیت پولدار رسانه‌ای شده است؛ یا

۱. طرح مسئله و آمارهای نابرابری
شکاف طبقاتی یکی از مسائل مورد توجه نسل Z در جهان و مخصوصاً کارگران جوان در ایران است. در ایران، مانند هر نقطه‌ی دیگری از جهان سرمایه‌داری، سهم ۱٪ دهک بالایی‌ها از درآمد/ثروت بیش از ۲۰٪ برآورد می‌شود، در حالیکه سهم ۸۰٪ پایینی‌ها از درآمد/ثروت کمتر از ۱۰٪ تخمین زده می‌شود. اما تضاد طبقاتی علاوه بر سطح درآمد، در شاخص‌های دیگر نیز خود را نشان می‌دهد؛ از جمله در مسکن. بحران مسکن مانند بقیه‌ی بحرانهای سرمایه‌داری ناشی از کمبود و فقدان مسکن نیست، بلکه محصول نابرابری در توزیع و منطق سودمحور تولید در نظام کاپیتالیسم است.

مرکز آمار ایران در سرشماری سال ۱۳۹۵ از وجود حدوداً ۲/۵۸ میلیون واحد مسکونی خالی در سراسر کشور گزارش داده است و گزارش‌های محلی از شناسایی ده‌ها هزار واحد خالی فقط در کلان‌شهر تهران حکایت می‌کند (مثلاً گزارش‌های فرهیختگان آنلاین از ۷۴ هزار واحد شناسایی شده ۱۴۰۱-۱۴۰۴ برای استان تهران خبر داده‌اند). پراکندگی این خانه‌های خالی در شهر تهران، عمدتاً مناطق بالای شهر را نمایش می‌دهد. این در شرایطی است که هیچ آماری در رابطه با مالکیت املاک در خارج (دبی و ترکیه و...) توسط سرمایه‌داران ایرانی و فرار سرمایه از کشور در دسترس نیست. در مورد تخفیف‌ها، قراردادهای دولتی و امتیازات وارداتی که به‌عنوان مسیرهای رانت مطرح می‌شوند نیز با عدم شفافیت روبرو هستیم.

آنچه که گفتیم تنها آمارهایی است که از مراجع رسمی منتشر شده‌اند و معمولاً واقعیت‌ها بسیار فراتر از این ارقام است و طبقه‌ی حاکم به دلایل امنیتی، آمارهای شفاف و واقعی را به جامعه ارائه نمی‌دهد. بر همین اساس، آمار رسمی توزیع سپرده‌های بانکی نیز در دسترس عموم نیست؛ اما شاخص‌های جهانی سهم ۱٪/۱۰٪ نشان می‌دهد که ثروت در ایران (مانند بسیاری از کشورها) در دست اقلیتی کوچک متمرکز شده است. «قانون عام انباشت» به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین استدلال‌های مارکس درباره رابطه‌ی طبقاتی کار و سرمایه، به ما می‌گوید که نقطه مقابل این تمرکز ثروت در دست اقلیت بورژوا، تمرکز فقر و رنج و ناامنی برای اکثریت کارگران و زحمت‌کشان را به دنبال دارد. کارل مارکس در جلد اول سرمایه (Das Kapital, Volume I) نشان می‌دهد که «انباشت ثروت در یک قطب، به‌طور هم‌زمان انباشت فقر، رنج، زجر و بردگی در قطب دیگر است.»





و کفش برند، غذای رستوران‌های بزرگ و... استوری می‌سازند و با خودروهای لاکچری مانند مرسدیس، بامو، پورشه، لندروور/رنج‌روور در خیابان‌های تهران ویراز می‌روند. این در حالی است که مردم کردستان، سیستان و بلوچستان و حتی مناطقی از خود شهر تهران فاقد مراکز درمانی و امکانات بهداشتی مورد نیاز هستند.

۶. نابرابری در آموزش، خدمات و زندگی روزمره

در حالیکه فرزندان لاریجانی‌ها در مدارس خصوصی مجهز با شهریه‌های بیش از صد میلیون تومان تحصیل و کیف‌و‌حال می‌کنند، هزاران کودک در کردستان و بلوچستان و تهران و... از تحصیل بازمانده‌اند و به دلیل ناتوانی در تامین مایحتاج اولیه زندگی در خیابانها و کارگاه‌ها به کار شاق و ارزان و تحقیرآمیز مشغول‌اند. دانش‌آموزان خوزستانی با «کفش پاره» و در میان گرد و غبار و خفه‌کننده در کلاس حاضر می‌شوند، از نبود تبلت و تلفن برای آموزش آنلاین رنج می‌برند و مدارسشان، کپری و فرسوده است. دانش‌آموزان کردستان زیر آوار دیوارهای فرسوده‌ی مدرسه جا می‌مانند و در آتش بخاری‌های ناستاندار مدارس می‌سوزند.

این تضادها برای دانشجویان تنگ‌دست در دانشگاه‌ها، به مراتب آشکارتر و عمیق‌تر است. دانشجویان شهرستانی خوابگاه‌های شلوغ و قدیمی نصیب‌شان می‌شود و باید بین خرید کتاب یا صرفه‌جویی برای یک وعده غذا تصمیم بگیرند. فرزند کارگران در دانشگاه هم، هم‌زمان با تحصیل باید کار کند. کار در پیک موتوری، فریلنسری ارزان، کافی‌شاپ و...

در حالیکه زنان ستم‌دیده‌ی کرمانشاه و بلوچستان توسط اوباش تخریب شهرداری‌ها زیر آوار آلونک‌هایشان گرفتار می‌شوند، آخوندها و فرماندهان سپاه در هتل‌ها و رستوران‌های مشهور خوش می‌گذرانند.

در حالیکه جوانان دستفروش اهواز و سنج در آتش سرکوب مزد زندگی می‌سوزند، آقازاده‌های ام‌القرای اسلام با چمدانهای پر از دلار در آمریکا و کانادا غرق در فسق و فجور هستند.

در حالیکه سعید طوسی‌ها با کمک آیات قرآن به لواطی و پدوفیلی مشغول‌اند، انگشت دست جوانان فقیر به خاطر برداشتن ۵۰ هزار تومان پول زیر ساطور می‌رود و دیکتاتورها دنبال گردنی برای طنابشان می‌گردند.

در شرایطی که فرزندان بلوچ برای دسترسی به ابتدایی‌ترین حق زندگی - یعنی آب آشامیدنی - باید در هتک‌ها و محل زیست جانداران درنده‌ای مانند تمساح جست‌وجو کنند، اما آقازاده‌ها و

تعداد واحدهای مسکونی خالی از سکنه‌ی شهر تهران که در اختیار سلاطین مسکن قرار دارد. اما شکاف طبقاتی از نگاه نسل Z فقط این اعداد و صفرهای ریاضی نیست؛ از نظر نسل Z تضاد طبقاتی را در لحظه به لحظه‌ی زندگی واقعی و حتی فضای مجازی می‌توان مشاهده کرد. در لحظه‌هایی که در ویدیوها، استوری‌ها، توییت‌ها و میم‌ها تکرار می‌شود، آنجا که یکی دارد در برج‌های ۶۰ طبقه حمام آفتاب می‌گیرد، اما کولبران کردستان در برف و سرمای زمستان زیر بار زندگی کمرشان خم می‌شود.

نسل Z همه‌ی این واقعیات آزاردهنده و اشکال مختلف ستم و نابرابری‌های طبقاتی را هر روز از صفحه‌ی گوشی‌های هوشمند با کیفیت hd می‌بیند و حرص می‌خورد. یک دسته‌ی خاص که قدرت و سرمایه را در دست دارند از زندگی پرفکت و پریمیوم برخوردارند و هر لحظه استوری لایف استایل خودشان را به نمایش می‌گذارند تا با گرفتن لایک و کامنت، فیوز دوپامین‌شان بالا بزند و بهترین فیدبک و پرفورمنسی که جوان طبقه‌ی کارگر می‌تواند نسبت به این وضعیت داشته باشد، دیلت اکانت است.

نسل Z می‌بیند که طبقه‌ی کارگر و فرزندان تمام ساعت روز را کار می‌کنند اما همچنان در فقر و نداری بسر می‌برند و تمام زندگی‌شان صرف زنده‌ماندن می‌شود. جوانان در میم‌هایی که منتشر می‌کنند نشان می‌دهند، سهم نزدیکان حکومت و کسانی که از رانت و امتیاز برخوردارند، پولشویی است و سهم توده‌های کار و زحمت ظرف شستن است.

۴. نمادهای عینی شکاف طبقاتی: شمال شهر، پنت‌هاوس‌ها و جزایر لاکچری

یکی از نمادهای تضاد طبقاتی وحشتناک در ایران اسلامی و حکومت عدل علی، وضعیت به شدت نابرابر مسکن و محلات شهری است. شهرک‌های حاشیه‌ای مانند لواسان / باستی هیلز و مناطق (الهیه، زعفرانیه، فرشته، جردن/نیاوران، قیطریه، فرمانیه، ولنجک) در شمال تهران جزو معروف‌ترین کانون‌های طبقه مرفه‌اند. این «جزیره‌های لاکچری» که اغلب دارای حریم حصارکشی (gated communities) هستند، نمادی از جداسازی مکانی طبقه‌ی سرمایه‌دار از بقیه شهر هستند؛ و به‌خاطر آپارتمان‌ها و برج‌های لوکس، ویلاها و باغ‌محور بودن‌شان شهرت دارند.

یکی دیگر از نمادهای زندگی طبقه‌ی استثمارگر، پنت‌هاوس (Penthouse) است. این واحدهای آپارتمانی لاکچری در بالاترین طبقات برج‌ها و آپارتمان‌های شمال شهر تهران و مناطقی از مشهد ساخته می‌شوند. این برج‌ها اغلب توسط شرکت‌های خارجی یا طراحان ایرانی-اروپایی با ویوهای رویایی، دوبلکس، سقف شیشه‌ای، سالن ورزشی و

استخر روباز، تراس‌های بزرگ، جکوزی خصوصی، باغچه‌های معلق، سینمای خانگی، هلیکوپترپد، آسانسور اختصاصی و با تمرکز بر حفظ امنیت ساخته شده‌اند که زیر ساختمان ۳۰۰ متر به بالا است و گاهی به ۱۰۰۰ متر (پنت‌هاوس‌های فرشته) می‌رسد. قیمت این واحدها صدها میلیارد تومان و گاهی نزدیک به هزار میلیارد تومان است و تقاضا برای اجاره‌ی ماهیانه بیش از ۵۰۰ میلیون دارند.

علاوه بر برج میلاد و برج الماس ونک که جزو نمونه‌های معروف هستند، چند نمونه‌ی دیگر از معروف‌ترین پنت‌هاوس‌ها شامل موارد زیر است: برج چناران پالاس (الهیه)، برج آلتون کورت (فرمانیه)، برج رولکس (زعفرانیه)، برج پارامیس (ونک) و پنت‌هاوس‌های ۱۰۰۰ متری و گول‌پیکر روما رزیدنس (فرشته) که محل زندگی افرادی همچون علی دایی و کریم باقری است.

مالکیت این املاک در اختیار سلبریتی‌ها، تاجران، سران حکومت و فرماندهان سپاه است؛ همان‌هایی که نسل Z را به دلیل اعتراضات خیابانی «لذت‌طلب» و «بی‌بندوبار» می‌خواندند و خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» را «پروژه غرب» نام‌گذاری کردند.

۵. مراکز خرید لوکس، سفرهای خارجی و نمایش ثروت

نمایش زندگی آقازاده‌ها فقط به پنت‌هاوس‌ها محدود نمی‌ماند. مراکز خرید لوکس مانند ایران‌مال، پالادیوم (Palladium Mall) و سام‌سنتر (Sam Center) که میزبان برندهای بین‌المللی و فروشگاه‌های گران‌قیمت‌اند نیز الگوی مصرف‌گرایی و ریخت‌وپاش طبقه‌ی سرمایه‌دار و حاکمان سیاسی را نشان می‌دهد. همان‌هایی که بحران کم‌آبی و قطعی برق را به بی‌مبالاتی طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان جامعه نسبت می‌دهند و الگوی مصرف بخور و نمیر و زندگی کمتر را به مردم توصیه می‌کنند.

اما خودشان با پول مملکت همیشه در حال سفرهای خارجی (دوبی، ترکیه، اروپا) هم برای تفریح لوکس و هم برای «خدمات پزشکی زیبایی» (راینوپلاستی/جراحی بینی، عمل‌های زیبایی) هستند. دسترس‌ی این طبقه به «ترمیم زیبایی» و نمایش پوشش/زیبایی، یکی دیگر از راه‌های بازتولید تبعیض و نماد تفاوت مصرفی در جامعه است.

اقلیت سرمایه‌دار هر روزه تصاویر خودروها و اکسسوری‌های گران‌قیمت‌شان را در فضای مجازی به اشتراک می‌گذارند، از لحظات مصرف کالاهای لوکس (لباس‌های طراحان، ساعت‌های گران، کیف

اطلاعیه نمایندگی کومه‌له

بمناسبت درگذشت کمونیست خستگی ناپذیر، رفیق توفیق پیرخضری



متاسفانه رفیق توفیق پیرخضری چهره خوشنام و قدیمی جنبش سوسیالیستی در کردستان روز ۲۴ مارس ۲۰۲۶ به دلیل بیماری قلبی در سوئد در گذشت.

رفیق توفیق در شهر سنندج و در خانواده ای مبارز چشم بر جهان

گشود. قبل از قیام ۵۷ با مسائل سیاسی آشنا شده و از همان اوایل جنبش سوسیالیستی را بعنوان عرصه مبارزاتی خود برگزید.

در آستانه انقلاب ۵۷ و موج مبارزات مردم در کردستان و سراسر ایران بعنوان یک معلم انقلابی به جمعیت آزادی و انقلاب پیوست و همچنین نقش فعالی در بنک‌ها و شوراهای شهر سنندج داشت.

رفیق توفیق با علنی شدن کومه‌له به این جریان پیوست و بعنوان یک کادر سیاسی و نظامی در صفوف کومه‌له و بعدها حزب کمونیست ایران نقش آفرینی کرد. رفیق توفیق تا سال هفتاد شمسی در صفوف کومه‌له و حزب و حزب کمونیست ایران مبارزه کرده و سپس به حزب کمونیست کارگری ایران پیوست و چندین سال فعالیت خود را با جریان کمونیسم کارگری گره زد. این رفیق بعد از چند سال فعالیت سیاسی به شکل منفرد سرانجام به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان پیوسته و با اراده و انرژی زیادی در راستای تقویت جنبش کمونیستی تلاشی بی وقفه داشت.

رفیق توفیق انسانی متین، مبارز و کمونیست بود که تا آخرین لحظه های زندگیش بر همبستگی کمونیست ها در راستای دفاع از منافع کارگران، زنان، کودکان و مردم تحت ستم پافشاری کرد.

جنبش کمونیستی در کردستان با مرگ رفیق توفیق یکی از کادرهای دلسوز و انقلابی خود را از دست داد.

نماینده کومه‌له در گذشت رفیق توفیق پیرخضری را به خانواده، بستگان، هم‌زمان و مردم انقلابی شهر سنندج و کردستان تسلیت گفته و خود را شریک اندوه آنها می داند.

نماینده کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۴ مارس ۲۰۲۶

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه‌له دیدن کنید!



سایت
حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



سایت کومه‌له

www.komala.co

سپاهی‌ها هر روز آب استخر ویلاهای شخصی‌شان را عوض می‌کنند. نسل Z کارگران، از سهم خودشان در جهان می‌گویند، جهانی که با دهه‌ها قبل، زمین تا آسمان فرق دارد.

۷. روایت‌سازی حکومتی و سرکوب بازنمایی واقعیت

حکومت سرمایه‌داری رژیم اسلامی به این بی‌عدالتی‌های آشکار کفایت نمی‌کند و با روایت‌سازی‌های جانبدارانه، نه تنها کارگران و جوانان نسل Z را از مطالبه‌ی حقوق انسانی خودشان باز می‌دارد بلکه با ادبیات وقیح و سرکوبگرانه آن‌ها را تحقیر می‌کند.

در جامعه‌ی امروز ایران، عمیق‌ترین اختلافات، نابرابری‌ها و پارادوکس‌های طبقاتی بر جسم و ذهن جوانان سنگینی می‌کند. در حالیکه لاکچری‌ها از بروزترین امکانات دلاری برخوردارند، دختران شمعانی‌ها در کاخ‌ها و باستی‌هیلزها، بیکنی می‌پوشند و شغل اصلی‌شان دختر بابا بودن است؛ نیکا شاکرمی‌ها توسط سربازان بدنام امام زمان مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و هزاران نفر از دختران زحمتکش زیر سایه‌ی سیاه طبقاتی شدن همه چیز، از داشتن اینترنت و لب تاپ و گوشی‌های هوشمند محروم می‌مانند.

جوانان نسل Z و نوجوانان نسل آلفا، در معرض انواع و اقسام اعتیادها، رفتارهای ناسالم و پرخطر و محرومیت‌ها و ناکامی‌های تلخ و دارک قرار دارند. سن و سال ابتلا به آسیب‌های اجتماعی مختلف و سطح ویرانگری این آسیب‌ها همگان را انگشت به دهان و شگفت‌زده کرده است.

در مقابل، ژن خوب‌ها همه نوع کاری می‌کنند و خط قرمزها فقط برای فقرا است. طبقه‌ی بورژوا مهمانی‌های خصوصی، عرق‌خوری، قماربازی، پارتی‌ها و «لذت‌های ممنوعه» را در فضاهای مخفی به دور از چشم امت اسلامی برگزار می‌کنند؛ و شبکه‌های خصوصی بی‌زنسی/رفرالی به این مشتریان خاص، خدمات سفارشی ارائه می‌دهند. اما طبقه‌ی حاکم و طراحان همین نظم وارونه، جوانان نسل Z را به خاطر پوشش‌شان، هنجارشکن و برهم‌زننده‌ی نظم عمومی می‌نامند و پشت میله‌های زندان و زیر ضربات شلاق می‌برند.

۸. سرکوب کارگران و جوانان و تلاش برای تحمیل روایت وارونه

کارفرمای دولتی، خصولتی و خصوصی کارگران جوان را به خاطر اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر، ساعات زیاد کار و شرایط سخت کاری، پرمدها و زیاده‌خواه می‌خوانند و آن‌ها را به زندگی و امکانات نیم قرن پیش حواله می‌دهند. همین افراد، فرزندان کارگران را به خاطر نوشیدن قهوه یا گوش دادن به موزیک خارجی، غرب‌زده و لایبالی می‌نامند، اما فرزندان خودشان با چمدانهای پر از دلار به آمریکا و کانادا مهاجرت کرده‌اند و آنجا مشغول عشق و حال هستند.

با این حال نسل Z تسلیم این روایت‌سازی‌های وارونه و دروغین نشده و تسلیم نخواهد شد. در حالیکه روایت رسمی از توسعه و قدرت ایران بزرگ، در مقابل نفوذ امپریالیستی سخن می‌گوید تا احساسات میهن پرستانه را در ذهن توده‌ها بکارد؛ اما نسل Z در شبکه‌های اجتماعی تصویر واقعی نابرابری و شکاف عمیق طبقاتی را روایت می‌کند. همین موضوع باعث مشروعیت‌زدایی رسانه‌های حکومتی و طرفداران رنگارنگ رژیم اسلامی شده است.

به لحاظ روانشناسی اجتماعی نیز، خشم نسل Z در جریان خیزش انقلابی ژینا، واکنشی بود به بیگانگی‌های ساختاری؛ همانطور که طنز بکار رفته‌ی نسل Z در میم‌ها و استوری‌ها، مکانیزمی دفاعی است در برابر فقدان آینده. برای این نسل اضطراب و نگرانی‌ها بیش از هر چیز محصول شرایط اقتصادی/سیاسی است نه شرایط شخصی خودشان و شبکه‌های اجتماعی آینده‌ی تمام‌قد نابرابری و تولیدکننده‌ی حس ناکافی بودن (not enoughness) هستند.



به یاد کمون پاریس اولین حکومت کارگری در جهان، یاد کمون پاریس در وجود طبقه کارگر زنده است!

پلیس به جای اینکه عامل حکومت مرکزی باشد به ارگانی در خدمت رفاه مردم تبدیل شده و تمام وظایف سیاسی این اداره لغو می‌گردد. مسئولین اداره پلیس هم، هر آن می‌توانند عزل شوند. کمون آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اجتماعات، تشکیل سازمانهای اجتماعی و سیاسی را اعلام می‌کند. کمون مؤسساتی را که صاحبان آنها از پاریس گریخته بودند، به دست انجمن‌های کارگری که در کارخانه‌ها به وجود می‌آیند، می‌سپارد.

ساختار دولت کمون با همه انواع دولت‌های پیشین از اساس متفاوت بود. کمون از افرادی تشکیل می‌شد که در محلات مختلف از پائین به بالا انتخاب می‌شدند. کمیته مرکزی کمون پاریس ۸۳ نفر عضو داشت و به حکم قانون مصوب هر گاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده می‌کردند، می‌توانستند هر کدام از آنها را عزل کنند. این کمیته هم قانون‌گذار و هم مجری قانون بود.

بی‌جهت نبود که لنین از رهبران انقلاب کارگری روسیه نیز در ۱۹۱۱ در مقاله‌ای به مناسبت چهلمین سالروز کمون پاریس چنین نوشت: «خاطره مبارزان کمون پاریس نه تنها برای کارگران فرانسوی بلکه برای پرولتاریای سراسر جهان عزیز و گرامی است، زیرا کمون تنها برای به دست آوردن چند خواسته ناچیز محلی یا منحصرأ ملی نبود که مبارزه کرد، بلکه تلاش او برای رهائی تمام انسانهای زحمتکش و همه تحقیرشدگان و توهین‌دیدگان بود... غرش توپهای پاریس عقب مانده ترین قشورهای پرولتاریا را از خواب عمیق برانگیخت و در همه جا شور و حرکتی تازه به تبلیغات انقلاب سوسیالیستی بخشید. برای همین است که اثر کمون پاریس نه تنها از بین نرفته بلکه تا زمان حاضر نیز در وجود هر یک از ما زنده است.»

کمون پاریس گرچه بیش از ۷۲ روز دوام نیاورد و بورژوازی آن را در خون کمونارهای قهرمان پاریس غرق نمود. اما نقاط قوت و ضعف آن و درسها و تجارب آن، دستاورد طبقه کارگر در نبرد های سرنوشت سازی هستند که هنوز پیش روی این طبقه قرار دارد. یاد کمون پاریس در وجود طبقه کارگر زنده است. امروز و در شرایط تشدید و تعمیق بحران نظام سرمایه داری جهانی و بربریتی که به اکثریت ساکنان کره زمین تحمیل کرده است، ضرورت اتحاد و همبستگی انترناسیونالیستی کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه این شرایط و مناسبات ضد انسانی، صد چندان شده است. در ۱۵۵مین سالروز تشکیل کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان، با آموختن از درس ها و تجارب آن صفوف مبارزه کارگران علیه نظام سرمایه‌داری را هر چه متحدتر و منسجم‌تر کنیم.

کردند. زنان کمون نقش برجسته ای در این مقاومت ایفا کردند. لویی بارون مبارز کمون در ۲۳ ماه مه در خاطرات روزانه خود نوشته است: در سپیده دم آن روز هنگی از زنان مسلح به تفنگ، در حالی که گل سرخی به کلاه خود زده بودند به فرماندهی "دمیتریه وا" برای کمون می‌جنگیدند و او تشویقشان می‌کرد که تا آخرین قطره خون خود دست از مبارزه برندارند. لویی دوپروئیل مورخ کمون نوشته است: در میدان سفید یک گردان از زنان مسلح به فرماندهی لویز میشل زن قهرمان و یک زن روسی به نام دمیتریف، که روز قبل هم در باتیول جنگیده بودند، معجزات خارق العاده ای از شجاعت و جسارت از خود نشان دادند. اما سرانجام پس از چند روز در نبردی از لحاظ نظامی کاملاً نابرابر، کمونارها شکست خوردند. در فاصله کوتاهی ۱۷ هزار کارگر در خیابانهای پاریس قتل عام شدند. هزاران نفر اعدام شدند. بدین ترتیب بورژوازی فرانسه انتقام خود را از کارگران قیام کننده گرفت و اولین تجربه انقلاب کارگری جهان شکست خورد.

کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری در جهان و آفریننده دولتی بود که چنانچه پیروزی آن استمرار می‌یافت، طبقه کارگر را قادر می‌ساخت تا گامهای بعدی در جهت استقرار یک جامعه سوسیالیستی را با استواری بردارد. کمون شکل تاریخی و معینی از دولت، با مختصات ویژه‌ای بود. نگاهی گذرا به پاره‌ای از مصوبات و اقدامات کمون نشان از تولد مناسبات اجتماعی نوینی دارد که در ادامه خود می‌تواند به رهائی نهائی بشریت از بربریت نظام سرمایه داری منجر شود.

بر اساس فرمان کمون ارتش حرفه‌ای ملغی، و امور نظامی به دست مردم مسلح سپرده شد. اعلام شد که زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند، ابزار کار از آن کارگران و کار حق طبیعی همگان است. حقوق‌های گراف مقامات بالای دولتی لغو شدند، بالاترین حقوق نمیتواند از دستمزد یک کارگر ماهر بیشتر باشد. قضات و مقامات بالای اجرائی انتخابی خواهند بود و هرگاه که اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند، عزل می‌شوند. مجازات اعدام لغو می‌گردد و دستگاه گوتین در ملا عام سوزانده می‌شود. آموزش رایگان بنا گذاشته می‌شود. انحلال همه کلیساها و مصادره اموال آنان به تصویب کمون می‌رسد. کلیه کمک‌های مالی دولتی به کلیسا قطع می‌شود. مذهب به عنوان امر خصوصی افراد اعلام می‌گردد. مدارس از تسلط کلیساها می‌شوند، دادگستری و آموزش و پرورش از مذهب جدا شده و قضات انتخابی می‌شوند. کار شبانه‌ی نانوائی‌ها ممنوع میگردد. حقوق کارمندان کمیسیون‌های کمون در حد حقوق کارگران نانوائی‌ها تعیین می‌شود. در دستگاه اداری کمون، اداره

۱۸ ماه مارس سالگرد برپایی کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان در کشور فرانسه است. کارل مارکس در کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" با این جملات ماندگار تولد کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ را توصیف کرد: «در صبح ۱۸ مارس، پاریس با صدای رعد آسای "زنده باد کمون" از خواب بیدار شد. کارگران پاریس، در میان ضعف‌ها و خیانت‌های طبقات حاکمه دریافتند که ساعت عمل برای نجات اوضاع، از راه به دست گرفتن اداره امور کشور، فرا رسیده است. وقتی کمون پاریس زمام انقلاب را به دست خود گرفت، وقتی برای نخستین بار کارگران ساده جرأت کردند به امتیازات بالا دستی‌های خود تجاوز کنند، در آن وقت دنیای کهن با دیدن درفش سرخ، مظهر حکومت کارگری که برفراز شهرداری به اهتزاز درآمده بود، از خشم و غضب به خود می‌پیچید. این کارگران ساده در شرایط بیمانندی از سختی، با فروتنی و دلسوزی و به نحوی مؤثر کار خود را به انجام رساندند.»

کمون پاریس رویدادی خلق الساعه و بدون زمینه نبود. این تحول ریشه در دوره انقلابی سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱، که مبارزات گسترده کارگران، همه کشورهای غرب اروپا را فراگرفت و نیز مبارزات کارگران فرانسه در فاصله سالهای ۱۸۶۹-۱۸۵۷ داشت. شکست های پی در پی ارتش فرانسه در جنگ با پروس در ماههای منتهی به کمون پاریس جامعه را به طرف انقلاب سوق داده بود. "اوکولف" کاردار سفارت روس در ماه اوت سال ۱۸۷۰ در گزارشی که از وقایع این دوره و وضع سیاسی فرانسه به پترزبورگ داده می‌نویسد: «انقلاب هر آن ممکن است در بگیرد». "لرد لاینز" سفیر بریتانیای کبیر نیز در ششم اوت چنین خبر داد: «سلسله بناپارت روز به روز به سقوط نزدیک می‌شود.» یکی از مورخان این دوره هم چنین گواهی می‌دهد: «در پاریس بوی انقلاب از هوا احساس می‌شد.» شکست ارتش بورژوازی فرانسه در جنگ با لشکر پروس که تا دروازه های پاریس پیشروی کرده بود، به مثابه جرقه ای بود که آتش خشم کارگران و مردم پاریس را شعله‌ور ساخت. توده کارگران و پاریسیان قیام کننده، دولت بورژوازی فرانسه را از پاریس فراری دادند و خود امر دفاع از شهر در مقابل اشغالگران را بر عهده گرفتند. دولت فراری که تا دیروز با دولت پروس در حال جنگ بود، با همکاری ارتش پروس، توطئه‌های مشترک خود بر علیه کارگران قیام کننده را طرح ریزی کردند. در قدم اول پروسها ۶۰ هزار اسیر جنگی فرانسوی را آزاد کردند و در اختیار دولت فراری قرار دادند و در تجدید سازمان ارتش شکست خورده با آن همکاری کردند. سرانجام دولت بورژوازی فرانسه با همکاری ارتش پروس به پاریس حمله کردند. کمونارهای شجاع مقاومتی تا پای جان را آغاز

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با
کمیته تشکیلات
داخل شهرها

komite.shahrha@gmail.com

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
به مناسبت ۱۸ مارس، روز زندانیان سیاسی!

شرایط، عملاً به گروهان‌هایی در دست حاکمیت تبدیل شده‌اند که هزینه‌ی بحران‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه را می‌پردازند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست با تأکید بر این واقعیت که دفاع از زندانیان سیاسی بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه طبقاتی است، خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی می‌باشد. ما همچنین بر ضرورت تأمین فوری نیازهای اولیه‌ی زندانیان، از جمله دسترسی به آب، برق، غذا و خدمات درمانی، و نیز برقراری حق تماس و ملاقات با خانواده‌ها تأکید می‌کنیم. هرگونه شکنجه، فشار روانی و رفتار غیرانسانی علیه زندانیان باید متوقف شود.

۱۸ مارس، روزی برای تأکید بر مسئولیت امروز است. دفاع از زندانیان سیاسی، دفاع از حق مبارزه، حق تشکیل‌یابی و حق زندگی انسانی است. این مطالبه باید به بخشی از مبارزات جاری در جامعه تبدیل شود و با دیگر مطالبات اجتماعی و اقتصادی پیوند بخورد.

آزادی زندانیان سیاسی، گامی اساسی در مسیر پایان‌دادن به سرکوب و حرکت به سوی جامعه‌ای آزاد و رها از هر گونه ستم و استثمار است. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همه‌ی نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب را به گسترش همبستگی مبارزاتی و تلاش مشترک برای تحقق این هدف فرا می‌خواند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

۱۸ مارس ۲۰۲۶

۱۸ مارس در تاریخ جنبش کارگری جهانی یادآور لحظه‌ای تعیین‌کننده است؛ لحظه‌ای که در سال ۱۸۷۱ کارگران و زحمتکشان پاریس با برپایی کمون، نخستین تجربه‌ی حاکمیت کارگری را رقم زدند. این تجربه با سرکوبی خونین پایان یافت و هزاران نفر کشته، زندانی یا تبعید شدند. از آن زمان، این روز به نمادی از پیوند میان مبارزه انقلابی و سرکوب دولتی تبدیل شده و در سنت جنبش کارگری به عنوان روز زندانیان سیاسی شناخته می‌شود.

در این سنت، زندانیان سیاسی صرفاً فردی در بند نیست، بلکه بازتابی از تضادهای عمیق طبقاتی و اجتماعی است. زندان سیاسی ابزاری برای حفظ نظم موجود و سرکوب هرگونه تلاش برای تغییر آن است. از این رو، دفاع از زندانیان سیاسی بخشی از مبارزه برای آزادی، برابری و رهایی اجتماعی است.

در ایران، از دوره پهلوی تا جمهوری اسلامی، سرکوب و زندان همواره به عنوان ابزارهای اصلی مقابله با نیروهای معترض و انقلابی به کار گرفته شده‌اند. در دهه‌ی ۱۳۶۰، هزاران فعال سیاسی، به‌ویژه نیروهای چپ و کمونیست، بازداشت، شکنجه و اعدام شدند. کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ نمونه‌ای برجسته از این سرکوب سازمان‌یافته است. این روند در دهه‌های بعد نیز ادامه یافته و امروز کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان، فعالان محیط زیست و دیگر گروه‌های معترض را در بر می‌گیرد.

در شرایط کنونی، هم‌زمان با تشدید بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و گسترش یک جنگ ارتجاعی در منطقه، وضعیت زندانیان سیاسی به شدت وخیم‌تر شده است. گزارش‌های متعدد حاکی از آن است که بسیاری از زندانیان با قطع یا کمبود برق و آب، کمبود مواد غذایی، نبود امکانات درمانی و محدودیت شدید در تماس با خانواده‌های خود مواجه‌اند. این شرایط، سلامت و جان آنان را به‌طور مستقیم تهدید می‌کند و نشان‌دهنده بی‌اعتنایی کامل حاکمیت به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی است.

در چنین وضعیتی، تشدید فضای امنیتی و نظامی به افزایش بازداشت‌ها، انتقال‌های اجباری و نگهداری زندانیان در شرایط نامشخص انجامیده است. محروم‌سازی زندانیان از حقوق اولیه، بخشی از سیاست آگاهانه ارتجاع حاکم است که با هدف ایجاد ترس و جلوگیری از گسترش اعتراضات اجتماعی اعمال می‌شود. زندانیان سیاسی در این

این جنگ، جنگ ما نیست!
جنگ دشمنان مردمان ایران با یکدیگر است!

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

با شعار

قطع بی درنگ جنگ

به اعتراضات و مبارزات خود برای
سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی
شتاب بخشیم.

نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی



بهار می آید!
زمین دوباره سبز می شود

امسال

بر سفره خاک، در نوروز

فقط

لااله می کارم.

به یاد همه خون های ریخته

به یاد نام هایی که می شناسیم

و نام هایی که هرگز گفته نشدند

بهار می آید

زمین دوباره سبز می شود

اما

برای من

امسال

عیدی در کار نیست.

اگر بپرسند

امید کجاست،

خواهم گفت:

امید زنده است،

و وجدان نیز!

و

تا آن گاه

که بر سر مردمان

هر شب

آتش

از آسمان می بارد،

برای من

گسترده

سفره عید

ممکن نیست.

نوروز بمانید که ایام شماست

آغاز شماست و سرانجام شماست

در کوچه خاموش زمان، گام شماست

ایام ز دیدار شماست مبارک

نوروز بمانید که ایام شماست

جان زندانیان در خطر است!
به نجاتشان بشتابیم!

در چنین شرایطی تلاش
همگانی برای آزادی
زندانیان سیاسی وظیفه
عاجل و ضروری
همه آزادیخواهان
در داخل و خارج است.

بمب و موشک امنیت
جائی را از تمام آحاد
مردم سلب کرده است.
در این میان زندانیان
سیاسی و هزاران
جوان پزداشت شده
خیزش اخیر،
بی دفاع ترین ها
هستند.

**تمام زندانیان سیاسی
باید بدون قید و شرط آزاد گردند!**



جهان به یک جنبش قدرتمند ضد جنگ
احتیاج دارد؛ به همراه نهادها و
تشکل های مترقی و انسانهای آزادیخواه
همه کشورهای، دست هایمان را برای
سازمان دادن این جنبش به همدیگر گره
بزنیم و فریاد "قطع بی درنگ جنگ"
آمریکا و اسرائیل و ایران را سر دهیم.

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

